



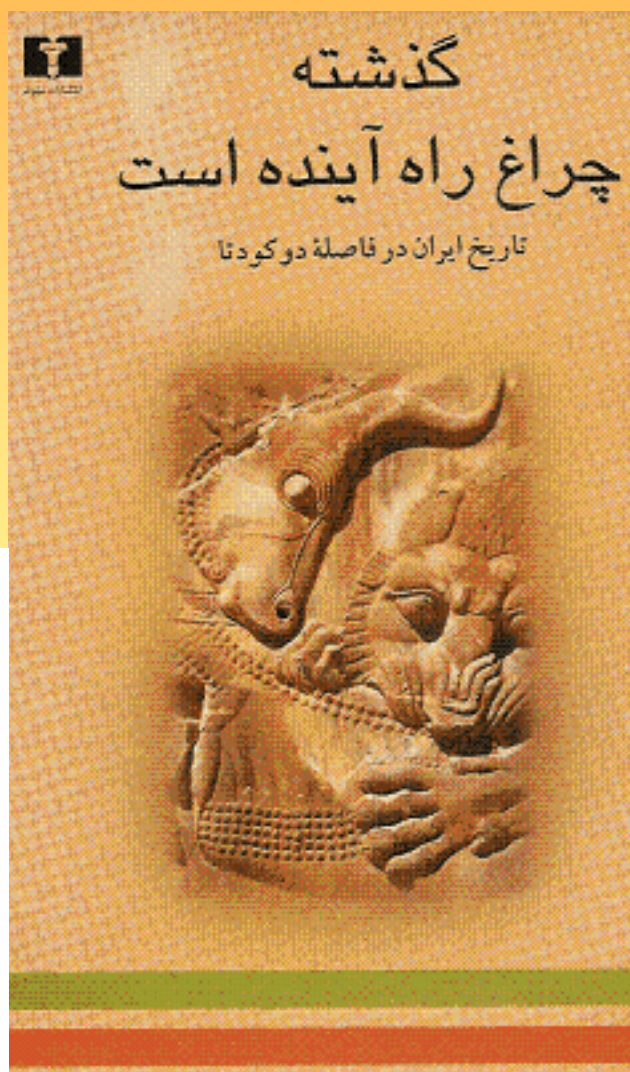
۱۷۳

بخش هایی از کتاب « گذشته چراغ راه آینده است » :

تشکیل حزب توده ؛

آذربایجان در نخستین ماه های استقرار حکومت ملی ؛

چرا نهضت آذربایجان شکست خورد ؟



انتشارات نیلوفر
خیابان انقلاب ، خیابان دانشگاه ، تلفن : ۶۴۶۱۱۱۷

گذشته، چراغ راه آینده است.

پژوهش گروهی جامی

چاپ اول: ۱۳۴۲

چاپ دوم: ۱۳۶۵

چاپ سوم: تابستان ۱۳۸۱

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

چاپ گلشن

حق چاپ محفوظ است.



فهرست

فصل هفتم: دولت «حسن نیت» قوام السلطنه و «حل مسأله آذربایجان» مسئله ی آذربایجان ۳۵۹-۱۵۹

الف- «احمد قوام» (قوام السلطنه) که بود؟ ۳۶۱

ب- مذاکرات «قوام السلطنه» با «استالین» و «مولوتوف» در مسکو ۳۶۵

ج- انعکاس عدم تخیلی ایران در میان مردم کشور، معامع بین المللی و قدرت های بزرگ جهانی ۳۶۹

د- «قوام السلطنه» و حل مسئله ی آذربایجان ۳۸۶

ه- موافقتنامه ی «قوام» با حکومت ملی آذربایجان ۳۹۴

و- تشدید فعالیت های استعمار در جنوب کشور ۴۰۰

ز- طرح یک خیانت ۴۱۰

ح- جزا نهضت آذربایجان شکست خورد؟ ۴۱۹

فصل هشتم: اوضاع ایران پس از شکست نهضت آذربایجان ۴۶۱-۵۲۸

الف- «حزب توده ی ایران» و احزاب ترادبخواه پس از شکست نهضت آذربایجان ۴۷۵

ب- کردستان و شکست نهضت آذربایجان ۴۷۵

ج- انتخابات دوره ی پانزدهم مجلس شورای ملی ۴۷۸

د- تشدید رقابت انگلستان و امریکا در ایران ۴۸۷

ه- «محمدرضا پهلوی» در صحنه ی سیاست ۴۹۳

و- افزایش فشار و اختناق و خطر برقراری دیکتاتوری- اوج مبارزات ملی ضد استعماری ۵۰۱

ز- حادثه ی یازدهم بهمن ۱۳۲۷ ۵۱۴

فصل نهم: نهضت مردم ایران برای ملی کردن نفت در سراسر کشور ۵۲۹-۵۷۳

الف- رد قرارداد «گنسی-گنکشایان» و تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور ۵۳۱

ب- ترور «روز آرا» و انعکاس خبر ملی شدن صنعت نفت در جهان ۵۴۶

ج- «حزب توده ی ایران» و مبارزه برای «ملی کردن نفت در سراسر کشور» ۵۵۸

فصل دهم: دکتر مصدق بر سر پر قدرت ۵۷۵-۶۶۱

الف- دکتر «محمد مصدق» بر سر پر قدرت ۵۷۷

ب- قیام ملی سی ام تیر و نخست وزیری مجدد دکتر «مصدق» ۶۱۰

ج- تشدید فعالیت مشترک انگلیس و امریکا و ارتجاع دهنی برای سرکوب نهضت ملی ایران ۶۳۱

فصل یازدهم: کودتای ۲۸ مرداد و شکست نهضت ملی و استقرار دیکتاتوری نظامی در ایران ۶۶۳-۶۹۵

الف- کودتای ۲۸ مرداد و شکست نهضت ملی - استقرار دیکتاتوری نظامی در ایران ۶۶۵

ب- مسئولیت «جبهه ملی» در شکست نهضت ملی ایران ۶۷۱

ج- مسئولیت «حزب توده ی ایران» در شکست نهضت ملی ایران ۶۷۵

فصل دوازدهم: کشور ما پس از کودتای ۲۸ مرداد ۶۹۵-۷۱۱

الف- کشور ما پس از کودتای ۲۸ مرداد ۶۹۵

فهرست اعلام ۷۱۳

یادداشت و براسرار ۷

آغاز سخن ۹

فصل اول: اشغال نظامی ایران از سوی متفقین ۱۱-۸۶

الف- اوضاع جهان در آستانه ی اشغال نظامی ایران ۱۳

ب- اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران در دوران حکومت «رضاشاه» ۲۵

ج- هدف های استراتژیک متفقین در ایران ۸۳

فصل دوم: سقوط دیکتاتوری «رضاشاه» و برقراری آزادی نسبی ۸۷-۱۲۲

الف- سوم شهریور و حوادث آن ۸۹

ب- استعفای «رضاشاه» و کناره گیری او از سلطنت ۹۴

ج- املاک اختصاصی، ثروت و منابع درآمد «رضاشاه» ۱۰۲

د- مطبوعات و سقوط دیکتاتوری ۱۱۹

فصل سوم: کارنامه ی دولت فروغی ۱۲۳-۲۰۴

الف- کارنامه ی دولت فروغی ۱۲۵

ب- انتخابات دوره ی سیزدهم ۱۳۶

ج- تشکیل حزب توده ی ایران ۱۴۶

د- محاکمه ی جلادان نظمیه ی «رضاخان» ۱۵۵

ه- اوضاع عمومی کشور؛ ورشکستگی اقتصادی و شیوع قحطی، بیماری و فقر عمومی در سراسر کشور ۱۶۲

و- بلوای ساختگی ۱۷ آذر ۱۳۲۱ ۱۶۸

ز- مستشاران امریکایی در ایران ۱۷۴

ح- رشد و اعتلای نیروهای دموکراتیک در ایران ۱۸۳

فصل چهارم: امتیاز نفت شمال ایران ۲۰۵-۲۳۶

الف- امتیاز نفت شمال ۲۰۷

فصل پنجم- اوضاع سیاسی کشور در آستانه ی نهضت دموکراتیک آذربایجان ۲۳۷-۲۴۷

الف- اوضاع سیاسی کشور در آستانه ی نهضت دموکراتیک آذربایجان ۲۳۹

فصل ششم: نهضت دموکراتیک آذربایجان ۲۵۷-۳۵۷

الف- آذربایجان در دوره ی دیکتاتوری «رضاخان» ۲۵۹

ب- آذربایجان پس از سقوط «رضاخان» ۲۶۴

ج- تشکیل «فرقه ی دموکرات آذربایجان» و حکومت ملی آذربایجان ۲۷۰

د- کنفرانس مسکو ۳۳۳

ه- آذربایجان در نخستین ماه های استقرار حکومت ملی ۳۴۰

و- حکومت ملی و حل مسئله ی ارضی در آذربایجان ۳۴۸

ز- تشکیل اولین کنگره ی دهقانی ۳۵۸

تشکیل حزب توده ی ایران

جنبش آزادی در کشور ما تاریخی بسی دراز دارد. زیرا مردم ایران در میان ملل آسیا همواره پیشتاز بیداری ملت ها و رهایی آنها از قید استعمار بوده اند. گرچه قدرت های استعماری بدست حکام و شاهان بیدادگر طی قرن ها زبان ها بریده، قلم ها شکسته، سیاهچال ها را از شریف ترین و آزاده ترین مردان و زنان این کشور انباشته و از هیچ جنایتی فروگذاری نکرده اند. اما مشعل آزادی و دموکراسی که هرگز در میان مردم ما خاموش نشده، در هر فرصت تاریخی راه مبارزه را روشن ساخته است. و نمونه ی بارز آن انقلاب مشروطیت ایران است. در جریان انقلاب مشروطیت برای اولین بار در کشور ما حزب «اجتماعیون عامیون» اولین حزب سیاسی انقلابی زحمتکشان ایران قدم به میدان مبارزه گذاشت و نقش بزرگی در آن انقلاب به عهده گرفت.^۱

۱- رهبران این حزب بعدها «حزب عدالت» و حزب کمونیست ایران را بنیان نهادند.



انقلاب مشروطیت با آن که از قدرت مطلق و نفوذ کامل اشراف و خان‌ها کاست و بندهای اسارت توده‌ی مظلوم را سست تر ساخت و نی چنان که شاید و باید نتوانست امتیازات ستمکاران را ملغی کند و به برقرار ساختن حکومت دموکراتیک توفیق یابد. ارتجاع از ثمره‌ی انقلاب بهره‌مند شد. دشمنان مشروطیت به لباس آزادیخواهی درآمدند و بزودی موفق شدند که سیر انقلابی حوادث را منحرف ساخته، اجرای قانون اساسی را معوق گذارند. به این ترتیب ارتجاع داخلی و استعمارگران خارجی با استفاده از جهل و بی‌خبری مردم، انقلاب مردم ایران را ناتمام گذاشتند.

قرارداد ننگین ۱۹۰۷ که برای محو کامل استقلال و تمامیت ایران و تقسیم کشور بین دو قدرت استعماری انگلستان و روسیه تزاری تنظیم شده بود با وقوع انقلاب اکتبر و سرنگون شدن قدرت تزاری به دست حکومت انقلابی شوروی پاره شد و مردم ایران از جور استعمار تزارها نجات یافتند. اما با خروج قدرت تزاری از صحنه سیاست ایران امپراتوری انگلستان خود را در اجرای مقاصد استعمارگرانه‌اش آزاد و بی‌رقیب یافت. لذا نخست قرارداد شوم ۱۹۱۹ را به دست «وثوق الدوله» بر ملت ما تحمیل کرد. ولی با این که کشور ما تحت اشغال نیروهای نظامی انگلیس بود، مردم ایران از مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ و مقاومت در برابر استعمارگران بازنیاستادند. و در هر شرایطی تنفر خود را از تشبثات استعماری نشان دادند. برای پی بردن به افکار عمومی مردم کشور در آن زمان به سخنان «آنتونی ایدن» نخست‌وزیر سابق انگلستان که در سال ۱۳۲۱ شمسی در مجلس عوام ایراد کرد استناد می‌کنیم: «ما نمی‌خواهیم بار دیگر در ایران منفور خاص و عام شویم و مانند دورانی که قرارداد ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹ منعقد شده بود در نظر مردم ایران بی‌ارزش و منفور باشیم.»

مقاومت مردم تنها بصورت نفرت و انزجار باقی نماند. بلکه رشیدترین و فداکارترین فرزندان ایران سلاح به دست گرفته و بپا خواستند تا از استقلال و آزادی کشور دفاع کنند.

جنگلی‌ها برای دفاع از استقلال و آزادی ایران و علیه استعمار انگلیس بپا خاسته به مبارزه مسلحانه پرداختند. جنبش جنگل با وجود تمام اشتباهات و خطاها و چپ‌روی‌ها و راست‌گرایی‌ها، ماهیتاً نهضتی بود مترقی. مشی سیاسی و هدف اصلی جنگلی‌ها در مقدمه‌ی مرامنامه‌ی آنها چنین آمده است: «آسایش عمومی و نجات طبقات زحمتکش ممکن نیست مگر به تحصیل آزادی حقیقی و تساوی افراد انسانی بدون فرق نژاد و مذهب در اصول زندگی و حاکمیت اکثریت بواسطه‌ی منتخبین ملت.»^۱ انقلاب جنگل از یکسویه سبب اشتباهات رهبرانش و از سوی دیگر به دلیل تغییر سیاست پشتیبانان خارجی انقلاب شکست خورد. اما درس‌های گرانمایی برای نسل‌های آینده‌ی کشور از خود بجا گذاشت.

«شیخ محمد خیابانی» این آزادمرد آذربایجانی در تار یکتارین روزهای تاریخ ایران با شعار: «ای دموکراسی جوان ایران بیدار باش که عنقریب داخل میدان یک مبارزه‌ی حیاتی خواهی شد!»^۲ علیه ارتجاع و استعمار قیام کرد و آخرین کلام او چنین بود: «... ما می‌گوئیم حاکمیت دموکراسی

۱ - کتاب «سردار جنگل»، نوشته‌ی ابراهیم میرفرخایی صفحه‌ی ۵۶.

۲ - کتاب «قیام شیخ محمد خیابانی» «نوشته‌ی عینی آذری»، صفحات ۱۲۲ و ۴۸۸.



گذشته چراغ راه آینده است

باید در سراسر ایران جاری باشد. اهالی ایالات و ولایات باید رأی خود را آزادانه اظهار دارند. برای مدافعه‌ی این حق آخرین مرحله مردن است و مردن در این راه را ما به زندگی بی شرفانه ترجیح می‌دهیم.^۱

«شیخ محمد خیابانی» در راه آزادی ایران و استقرار مشروطیت واقعی جان داد و گرامی نام خود را در تاریخ کشور ما جاودان ساخت.

«کلنل محمد تقی خان پسیان»، نیز یکی دیگر از فرزندان پاک سرشت آذربایجان بود، که با اندیشه نجات وطن از دست استعمارگران و مزدوران آنها و دفاع از مبانی و اصول قانون اساسی و سوق ملت بسوی ترقی و تعالی مردانه بپا خاست و به دست عمال ارتجاع به شهادت رسید. او می‌گفت: «واقعاً این چه مشروطه‌یی است که طرفداران و سوگلی‌های استبداد دیروز حامی و طرفدار امروز شده‌اند! اگر بگویم نسنجیده و نفهمیده به حکومت مردم بر مردم دشمنی ورزیدند و اکنون نادم شده‌اند صحیح نیست. زیرا مثالی است معروف «توبه‌ی گرگ مرگ است و بس». اطمینان به این قبیل عناصر ریاکار، خشن و پلید کاریست عبث و بیهوده»^۲

او حق داشت و تاریخ کشور ما حقانیت او را به اثبات رسانید. «رضاخان» با حيله و نیرنگ و سفاکی بی‌مانندی در این کشور سکوت و آرامش گورستانی را برقرار کرد. احزاب و سازمان‌های سیاسی و اتحادیه‌های صنفی و کارگری در نتیجه‌ی ضعف داخلی و فشار خردکننده‌ی استعمار و ارتجاع بتدریج متلاشی شدند و دژخیمان «رضاشاه» هرکسی را که شخصیت و استقلال رأیی داشت با وحشیگری تمام به سیاهچال‌ها کشانیدند و یا به دیار نیستی فرستادند و بدین ترتیب آخرین دسته‌ی «رهبران حزب کمونیست ایران» (پیشه‌وری و یاران‌ش) گرفتار شدند و دسته‌ی پنجاه و سه نفر به رهبری دکتر «تقی ارنانی» که به ترویج جهان‌بینی علمی و پایه‌گذاری سازمانی مترقی و پیشرو می‌پرداختند روانه‌ی زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها شدند. گروهی از این عده جان سلامت نبردند و از جمله «دکتر تقی ارنانی» فرزند رشید ملت ما در زندان رضاخان بشهادت رسید.

عده‌ی دیگری از آزادیخواهان کشور که در خاک شوروی بودند و در رأس آنها رجل برجسته‌ی جنبش آزادی ایران «آوتیس میکائیلیان» (سلطانزاده)، گرفتار تصفیه خونین استالینی شده شربت شهادت نوشیدند.^۳

لکن ترور و اعدام، زندان و تبعید، شکنجه و آزار و تهمت و افترا، هرگز نتوانست فروغ آزادی و آرمان دموکراسی را از قلوب مردم کشور ما بزدايد. مشعل آزادی کم‌سوتر شد ولی خاموشی نیافت. ورود نیروهای متفقین به ایران و سقوط دیکتاتوری «رضاشاه»، سیمای اجتماع ما را دگرگون

۱- کتاب «قیام شیخ محمد خیابانی» نوشته‌ی «علی آذری»، صفحات

۲- «قیام کلنل محمد تقی خان»، نوشته «علی آذری»، صفحه‌ی ۲۴۸.

۳- دایره المعارف تاریخ شوروی ۱۹۷۱ به نقل از کتاب «اسناد جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران»، انتشارات مزدک جلد چهارم صفحه‌ی ۱۰. (کنگره‌ی بیستم حزب کمونیست شوروی از سلطانزاده اعاده حیثیت به عمل آورد.)



تشکیل «حزب توده‌ی ایران»

۱۴۹

ساخت: زندانیان سیاسی آزاد شدند. مطبوعات و سازمان‌های اجتماعی به فعالیت پرداختند. توده‌ی مردم — که از زیر فشار طاقت‌فرسای مظالم رضاخان‌ی نجات یافته بودند — به سوی مبارزات اجتماعی کشانده شدند. اما در آن زمان هیچ‌گونه سازمان و جبهه‌ی واحدی از آزادیخواهان وجود نداشت تا مردم را متشکل سازد و خود جایگزین حکومت رضاخان‌ی شود.

تشکیل حزب مستقل کارگری در کشور ما خواه به دلیل گسیختگی در فعالیت انقلابی و فقدان ادامه‌کاری در جنبش انقلابی ایران و نبودن رهبرانی کارآزموده و لایق و خواه به سبب وجود برخی عوامل نامساعد داخلی و بین‌المللی مقدور نشد و «حزب توده‌ی ایران» به عنوان تنها حزب آزادیخواه و مترقی کشور با شرکت عده‌ای از آزادیخواهان و میهن‌پرستان اعم از کمونیست‌ها، سوسیال دموکرات‌ها، ضد فاشیست‌ها و مخالفین دیکتاتوری «رضاشاه» و خواستاران آزادی‌های دموکراتیک که هسته‌ی مرکزی آنها را دسته‌ی پنجاه و سه نفر تشکیل می‌داد، بصورت جبهه‌ای از آزادیخواهان در تاریخ هفتم مهرماه سال ۱۳۲۰ در تهران سازمان یافت. اما عده‌ای از رهبران سابق «حزب کمونیست ایران» از جمله «پیشه‌وری»، به دلایلی که برای ما معلوم نیست از شرکت در آن حزب خودداری کردند.

«حزب توده‌ی ایران» از نظر مرامنامه و برنامه — که در پی خواهد آمد — و هم‌چنین با داشتن رهبرانی نظیر «سلیمان میرزا اسکندری» و «نورالدین الموتی» حزبی بود آزادیخواه، مترقی و مدافع قانون اساسی و مشروطیت. اما گرچه این حزب از نظر طبقاتی شکل جبهه را داشت، به لحاظ جهت‌گیری سیاسی — فکری و تعلیماتی و تشکیلاتی — با وجود تزلزل‌ها و نوساناتی که در جریان فعالیت حزب مشاهده می‌شد — در مجموع حزبی بود مدافع مارکسیسم — لنینیسم و بنا به رسم زمان و ضعف رهبری و فقدان رهبری شایسته و کارآزموده، دنباله‌رو و مدافع بی‌قید و شرط سیاست دولت شوروی.

«حزب توده‌ی ایران» پس از تشکیل، نخستین شعار مبارزه را در مقاومت همه طبقات و قشرهای آزادیخواه در مقابل رجعت دیکتاتوری اعلام داشت و برای این منظور دو نکته را هدف خویش قرار داد:

- ۱— بدست آوردن آزادی‌هایی که به موجب قانون اساسی برای ملت ایران شناخته شده است.
 - ۲— جلوگیری از ارتجاع و استبداد با اتکاء به قدرت جمعی توده‌ی ایران.
- هیئت موسسان حزب با توجه به کلیه اوضاع و احوال داخلی و خارجی تصمیم گرفت، اساس مبارزه‌ی حزب را بردفاع از دموکراسی استوار سازد. به این ترتیب توانست جبهه‌ی متحد و نیرومندی در قبال ارتجاع بینان گذارد.

«حزب توده‌ی ایران» اصول اساسی مرامنامه خود را در بدو تأسیس به شرح زیر اعلام کرد:

- ۱— حفظ استقلال و تمامیت ایران.
- ۲— برقرار کردن رژیم دموکراسی و تأمین حقوق فردی و اجتماعی از قبیل آزادی زبان و قلم و عقیده و اجتماعات.
- ۳— مبارزه علیه هرگونه رژیم دیکتاتوری و استبدادی.

گذشته چراغ راه آینده است

۴- اصلاحات لازمه در طرز استفاده از زمین و زراعت و بهبودی بخشیدن بوضع زارعین و دهقانان و توده‌ی زحمتکش ایران.

۵- اصلاحات اساسی در امور فرهنگی و بهداری و برقراری تعلیمات اجباری و مجانی عمومی و تأمین استفاده‌ی توده‌ی ملت از کلیه مراحل فرهنگی و بهداشت.

۶- تعدیل مالیات‌ها با در نظر گرفتن منافع توده.

۷- اصلاح امور اقتصادی و بازرگانی و توسعه صنایع و معادن و وسایل حمل و نقل از قبیل ایجاد و نگهداری راه‌های شوسه و تکمیل خطوط آهن.

۸- ضبط اموال و دارایی پادشاه سابق به نفع ملت ایران^۱

بررسی مرامنامه مترقی حزب توده‌ی ایران و مقایسه‌ی آن با مرامنامه‌ی احزاب و جمعیت‌هایی که قبل از آن حزب در ایران فعالیت داشته‌اند، نشان می‌دهد که حزب توده‌ی ایران در پاره‌ای موارد بیش از حد لزوم جانب احتیاط و اعتدال را مراعات کرده است. اینک به مواردی از آن اشاره می‌کنیم:

در ماده‌ی چهار «اصلاحات لازمه در طرز استفاده از زمین و زراعت و بهبودی بخشیدن به وضع زارعین و دهقانان و توده‌ی زحمتکش ایران (که کلیه زحمتکشان شهر و روستا را در بر می‌گیرد)» درخواست شده است. این ماده بسیار کلی و مبهم است و روشن نمی‌سازد که حزب چه نوع اصلاحاتی را منظور دارد. حال آن که مسئله واگذاری زمین به دهقانان از انقلاب مشروطیت به بعد از طرف احزاب و جناح‌هایی که در حیات سیاسی کشور نقشی داشته‌اند، حداقل به شکل خرید املاک از طرف دولت و تقسیم آن بین زارعین مطرح بوده است. مثلاً «عبدالرحیم طالمبوف» فکر تقسیم زمین بین دهقانان را در روستای آرمانی خود به نام «بایسنقر» چنین بیان می‌کند: «مقرر شده است که به واسطه‌ی یک هیئت موثوقه اراضی ملاکان ایران قیمت شود، آنها را به تبعه تقسیم سازند که در عرض سی سال هرکس سهم خرید قیمت خود را به ضمانت دولت ایران به صاحب ملک ادا کند.

در آن روستای آرمانی در اثر وجود «بیت‌المال» یا صندوق تعاون، سلم فروشی و ارزان فروشی موقوف شده زیرا روستائیان به کمک این صندوق رفع نیاز می‌کنند.^۲

گذشته از احزاب و گروه‌های وابسته به طبقات زحمتکش حتا احزابی مانند حزب «دموکرات عامیون» و «حزب دموکرات»، حل مسئله ارضی را در ایران، به صورت تقسیم زمین میان دهقانان و پرداخت وام دولتی به دهاقین طرح کرده‌اند. چنانچه «حزب دموکرات» در دوره‌ی دوم مجلس شورایملی اعلام داشت «که هر زارع باید مالک آن مقدار زمین باشد که می‌تواند کشت کند، و برای عملی شدن این منظور معتدل‌ترین راهی ذکر شده بود که هر یک از مالکین که بخواهد ملک

۱- روزنامه‌ی «سیاست» شماره‌ی اول سوم اسفند ماه سال ۱۳۲۰.

۲- کتاب «مسائل المحسنین»، صفحه‌ی ۱۶۹، چاپ ۱۳۴۷. این کتاب بار اول در سال ۱۳۲۳ هجری قمری

خود را بفروشد بانک کشاورزی حق تقدم در خرید داشته باشد که پس از خریدن بین کشاورزان تقسیم کند و وجه آنرا به اقساط از کشاورزان دریافت دارد»^۱

هم چنین برای کارگران و توده‌ی زحمتکش شهری خواسته‌های مشخصی در برنامه و برنامه‌ی حزب وجود نداشت. حال آن که از سال ۱۹۲۹ میلادی (۱۳۰۸ شمسی) به بعد شعارهایی نظیر «محدود کردن ساعات کار» و «دخالت دادن نمایندگان کارگران در موارد اخراج و قبول کارگر» و غیره از طرف جمعیت‌ها و سازمان‌های سیاسی و صنفی طرح شده بود.

ماده‌ی ۸ می گوید: «ضبط اموال و دارایی پادشاه سابق به نفع ملت ایران». این شعار در مورد ضبط اموال منقول و وجه نقد و سهام «رضاشاه» در بانک‌های داخل و خارج کاملاً درست و منطقی بود. ولی با توجه به این که املاک غصبی «رضاشاه» با سند صلح به «محمدرضاشاه» انتقال یافته و وی نیز املاک مزبور را در اختیار دولت قرار داده بود، شعار مزبور در برابر افکار عمومی مردم ایران مبنی بر «واگذاری املاک غصبی «رضاشاه» به صاحبان اصلی آنها» روشن و گویا نبود. مخصوصاً اگر در نظر گرفته شود که «حزب توده‌ی ایران» کمی بعد از شعار خرید املاک اربابی و تقسیم بلاعوض آنها میان دهقانان را پیش کشید. لذا چنان چه مالکیت قانونی «رضاشاه» بر املاک غصبی مورد تأیید «حزب توده» نبوده، تقسیم قسمتی از زمین‌های اربابی بدون خرید آنها از صاحبان اصلی و قسمت دیگر پس از خرید آنها بوسیله دولت امکان پذیر نبود. بعدها «حزب توده‌ی ایران» شعار واگذاری املاک به صاحبان اصلی آنها را در مواردی پذیرفت. مثلاً در مورد املاک غصب شده از عشایر چنین اعلام داشت: «ما نیز از دن و جان آرزو داریم که مظالمی که بر عشایر ایران شده رفع شود و از دولت می خواهیم که املاک غصبی همه‌ی عشایر را پس بدهند»^۲

«حزب توده‌ی ایران» به سؤال «حزب توده چه مذهبی دارد؟» چنین پاسخ داده است:

«... حزب توده‌ی ایران» طرفدار مذهب حنیف اسلام و شریعت حق محمدی است»^۳

... اکثر افراد حزب مسلمان و مسلمان زاده هستند و نسبت به شریعت محمدی علاقه و حرمت خاصی دارند و هرگز راهی را که منافی با این دین باشد نمی پیمایند و مرامی را که با آن تضادی داشته باشند نمی پذیرند. مردم می فهمند که این نیرنگ «سید» (ضیاء الدین) و اعوان و انصار و این ایراد اتهامات با رد و غیر وارد به «حزب توده‌ی ایران» یک جدال سیاسی ناجوانمردانه ایست و از قدیم الایام مرسوم بود که هر منادی حق آماج تیرهای تهمت قرار می گرفت و به تخلفات مذهبی متهم می شد»^۴

وابستگی طبقاتی «حزب توده‌ی ایران» در ابتدا حد و مرز روشنی نداشت. چنان چه

۱- روزنامه‌ی «اطلاعات»، دوم آذرماه سال ۱۳۳۸، به قلم «دکتر شاهرود» نماینده‌ی سابق قزوین و وزیر سابق کشاورزی.

۲- «رهبر»، شماره‌ی ۲۷۴، مورخه‌ی ۲۲/۲/۱۰، از مقاله «چند کلمه به عشایر دلبهر».

۳- روزنامه «رهبر»، شماره‌ی ۲۸۱، مورخه‌ی ۲۲/۲/۱۸، از مقاله «این پاسخ است».

۴- «رهبر»، شماره‌ی ۲۵۷، مورخه‌ی ۲۲/۱۲/۲۰، «مذهب اسلام در نظر ما».

گذشته چراغ راه آینده است

روزنامه‌ی «سیاست» در این باره می‌نویسد: «مقصود از توده‌ی ایران که گفته می‌شود توجه به یک قسمت از مردم این مملکت نیست. هرکسی که در این سرزمین طرفدار آزادی فکر و عقیده بوده، به مملکت و سعادت اهالی آن علاقمند باشد، برای تخفیف رنج بدبختان قدم بردار، برای زیردستان در اجتماع همان حقوقی را که قانون به آنها اعطا کرده است، بشناسد، خلع‌تگزار را در هر لباسی که هست تقدیر کند، و جنایتکار را در هر مقامی که هست از خود براند و بدست عدالت بسپارد ما از خود می‌دانیم.»^۱

کمی بعد «حزب توده‌ی ایران» موقعیت طبقاتی اش را روشن ساخت و اعلام کرد «حزب توده‌ی ایران» مجموعه‌ای از چهار طبقه است و منافع این چهار طبقه را نیز در برنامه خود گنجانیده است. (کارگران - دهقانان - روشنفکران - پیشه‌وران)^۲

سیاست داخلی و خارجی «حزب توده» به شرح زیر اعلام شد:

«حزب توده‌ی ایران» از نظر داخلی دارای سیاستی مبتنی بر دفاع از منافع ملی و قانون اساسی و دموکراسی، و از نظر خارجی مدافع سیاست ضد فاشیست و ضد استعمار است.

در این خصوص «رهبر» ارگان «حزب توده‌ی ایران» چنین نوشت: «... ما دوستی خود را چه با بریتانیا، چه با شوروی مشروط به یک شرط می‌کنیم و آن این که، این دو دولت منافع خود را در حدود منافع ملی ما، در حدود ارتقاء و سعادت عمومی ما حفظ کنند. که این دو دولت حامی هیچ‌گونه سیاست ارتجاعی یا افراطی در ایران نباشند.»^۳ و در جای دیگر از همان مقاله چنین می‌خوانیم: «... ما هر روز که احساس کنیم همسایه‌ی شمالی ما برخلاف تصور ما می‌خواهد در ایران منافع استعماری برای خود فرض نماید، یا قصد آن را داشته باشد که رژیم خود به زور بر ملت ما تحمیل کند، یا بخواهد ایران را منضم به خاک خود سازد، ما با این روش سخت مبارزه خواهیم کرد.»

در مقاله‌ی تحت عنوان «آزادی و استقلال ایران» حزب منظور خود را از «استعمار» روشن می‌سازد و می‌گوید: «... «حزب توده‌ی ایران» در شعار خود «بر علیه هرگونه استعمار کشور ایران مبارزه کنید» به هیچ دولت و ملت خاصی نظر ندارد بلکه مفهوم مطلق استعمار را به هر شکل و از طرف هر دولتی که باشد هدف مبارزه‌ی خویش ساخته است.»^۴ «حزب توده‌ی ایران» صریحاً اعلام می‌دارد که به هیچ یک از احزاب و مرام‌های بین‌المللی بستگی ندارد و از آنها متابعت نمی‌کند؛ «نسبت کمونیستی به «حزب توده‌ی ایران»، نسبتی که دسته‌ی «سید ضیاء» می‌کوشند به ما وارد سازند، و بدان وسیله سعی دارند سرمایه‌داران و تجار ایرانی را از ما بترسانند، نسبتی است غلط و دور از حقیقت. «حزب توده‌ی ایران» حزبی است مشروطه‌خواه و طرفدار قانون اساسی.»

۱ - روزنامه‌ی «سیاست»، شماره اول، سوم اسفند ۱۳۲۰.

۲ - «رزم»، شماره‌ی ۲۲ - ۲۵/۵/۲۲ «رد اتهامات»، نوشته‌ی «احسان طبری».

۳ - «رهبر»، شماره‌ی ۲۸۰، ۱۷/۲/۲۲ از مقاله‌ی «حزب توده‌ی ایران و سیاست یکطرفه».

۴ - «رهبر»، شماره‌ی ۳۰۶، ۱۶/۳/۲۳.

تشکیل «حزب توده‌ی ایران»

۱۵۳

چرا؟ زیرا ما معتقدیم که افکار کمونیسم و سوسیالیسم زاینده شرایط اجتماعی خاصی است که در ایران وجود ندارد و اگر روزی «حزب کمونیست» در ایران بوجود آید آن حزب قطعاً توده نخواهد بود. «رهبران» «حزب توده‌ی ایران» می‌دانند که بزرگترین وظایف امروزی، در این جهان پرهیاهو و در ایران پرهرج و مرج دو چیز است: حفظ آزادی، حفظ استقلال.

«حزب توده‌ی ایران» می‌داند که در ایران امروز باید قسمت عمده‌ی مردم را که از دست حکومت به جان آمده‌اند متشکل کرد و در ایران یک دموکراسی از نوع دموکراسی امریکا و انگلستان مثلاً یک دموکراسی که تمایل به حفظ منافع اکثریت داشته باشد ایجاد کرد. هیچ تاکتیک دیگری در شرایط اجتماعی کنونی برای یک حزب ملی و وطنپرست غیر از این صحیح نیست...».

و در مقاله‌ای دیگر می‌گوید:

«... صحبت کسانی که می‌خواهند حزب ما را تابع یک مرام بین‌المللی جلوه دهند کاملاً غلط است. و ما نه فقط مرام دموکراسی را مرام حزب خود قرار داده‌ایم، بلکه تنها وظیفه‌ی هر آزادیخواه را در شرایط کنونی مبارزه برای برقراری دموکراسی و اجرای قانون اساسی می‌دانیم.»^۲

«حزب توده‌ی ایران» به این سؤال که حزب چه طریقی را برای رسیدن هدف‌های خود بر می‌گزیند چنین پاسخ می‌دهد: «... دشمنان ما، نسبت می‌دهند که ما می‌خواهیم با آشوب و اغتشاش منافع خود را تأمین کنیم... ما معتقدیم که باید از طرق قانونی و بوسیله پارلمان‌تاریزم به مقاصد خود نائل شویم. برای نجات از زنجیرهایی که عناصر فاسد امروزه به دست و پای ما گذاشته‌اند چه راهی جز پیروزی در انتخابات دوره‌ی چهاردهم داریم؟ هیچ!»^۳

«حزب ما برای آن که مرام خود را اجرا کند، تنها وسیله‌ای را که صحیح می‌داند، موفقیت پارلمانی و پیروزی در انتخابات است. حزب می‌خواهد با ایجاد یک جمعیت قوی و متشکل و اتحادیه‌های نیرومند، قدرتی بوجود آورد که آن قدرت بتواند دولت را بگذراندن قوانین مورد نظر (البته با اتکاء به مقررات قانونی و متابعت کامل از اصول قانون اساسی) وادارد.

پس تهمت کسانی که «حزب توده‌ی ایران» را آشوب‌طلب و مسلح می‌نامند صرفاً یا از روی بی‌خبری یا از روی غرض‌ورزی است.»^۴

ولی «حزب توده‌ی ایران» با قبول این که عمال حکومت دیکتاتوری هنوز بر سرکارند و خطر عودت دیکتاتوری نیز هم‌چنان باقی است، مشخص نمی‌کند که اگر چنان که راه پارلمان‌تاریزم مسدود و اجرای قانون اساسی معوق شود وظیفه‌ی حزب چیست و چه راهی را برای نجات قانون اساسی و دفاع از آزادی‌های دموکراتیک در پیش خواهد گرفت.

باید اذعان کرد که «حزب توده‌ی ایران» از بدو تأسیس تا متلاشی شدن آن هیچ وقت به این

۱- «رهبر»، شماره‌ی ۲۸۰، ۲۳/۲/۱۷، «حزب توده‌ی ایران و سیاست یکطرفه».

۲- «رزم» شماره‌ی ۲۲، مورخه‌ی ۲۲/۵/۲۵، از مقاله‌ی «رداتهامات».

۳- «رزم» شماره‌ی ۳۱، مورخه‌ی ۲۳/۶/۶، نقل از بیانیه‌ی «حزب توده‌ی ایران».

۴- «رزم»، شماره‌ی ۲۲، مورخه‌ی ۲۲/۵/۲۵، از مقاله‌ی «رداتهامات»- «احسان طبری».



گذشته چراغ راه آینده است

سؤال اساسی پاسخ روشن و درستی نداد و به همین سبب در اوج توانایی و اقتدار به دلیل نداشتن قدرت تصمیم و استقلال رأی در تار و پود تردید و سردرگمی دست و پا زد و دچار ورشکستگی شد. فشار تبلیغاتی حزب از ابتدا بر مبارزه ضد فاشیستی متمرکز شد. در آن زمان شبکه‌ی جاسوسی و خرابکاری هیتلری‌ها تحت رهبری افراد زبردستی نظیر «فرانتس مایر»، «گاموتا» و «شولتسه»، به یاری اشخاصی نظیر سرلشکر «فضل اله زاهدی» (فرمانده لشکر اصفهان)، «نوبخت» نماینده‌ی مجلس، «متین دفتری» و غیره با جلب موافقت و همکاری سران ایلات جنوب و با استفاده از نفوذ سنتی آلمان در میان مردم به عنوان نیروی سوم و تکیه گاهی فرضی برای دفاع از استقلال و حاکمیت کشور در برابر قدرت‌های بزرگ، هنوز بشدت در حال فعالیت بوده و نقشه‌های دقیقی برای خرابکاری در چاه‌های نفت جنوب و خطوط ارتباطی در دست اجرا داشتند. لذا افشای ماهیت فاشیسم و توطئه‌های خرابکارانه‌ی آن در کشور ما ضروری بود. این وظیفه را «حزب توده‌ی ایران» به نحو احسن انجام داد. گرچه این امر، مبارزه‌ی مجدانه با فاشیسم داخلی و دستگاه قدری رضاخانی را در بسیاری از موارد تحت الشعاع قرار داد.

با توجه به سیاست ضد فاشیستی «حزب توده‌ی ایران»، این حزب در ابتدا نه فقط مورد تأیید و پشتیبانی دولت شوروی بود، بلکه از نظر لزوم مبارزه‌ی با فاشیسم و تبلیغات زهر آگین آن نظر موافق دولت انگلستان را نیز جلب ساخت. بعلاوه دولت انگلیس کوشش می کرد که افکار عمومی ملت ایران را بخود جلب سازد. و «آنتونی ایدن» وزیر خارجه انگلستان طی نطقی که از رادیوی لندن پخش شد، اعتراف کرد «رضا شاه» به کمک آن دولت روی کار آمده و توبه کرد، که نظیر چنین سیاستی تکرار نخواهد شد علاوه بر این انگلستان برای تیرنه سیاست خود به جلب نیروهای دموکراتیک دست زد و نخستین اقدام در این تشکیل حزب «همراهان سوسیالیست» بود که به دست «مصطفی فاتح» عضو عالی‌رتبه‌ی شرکت نفت جنوب در تهران انجام یافت.

این حزب کوشید که به صورت حلقه‌ی رابطی با «حزب توده‌ی ایران» درآید و عملاً هم افرادی از این حزب در روزنامه‌ی «مردم» همکاری کردند ولی این همکاری مدت زیادی نپایید. «حزب توده‌ی ایران» در نخستین کنفرانس ایالتی خود، که روز ۱۷ مهرماه سال ۱۳۲۱ در تهران تشکیل شد، شعارها و خواسته‌های خود را کاملتر و مشخص تر ساخت. «کنفرانس متذکر شد که «حزب توده‌ی ایران» متکی به هیچ نیروی جز نیروی مردم ایران نیست و با اتکاء به این نیرو است که مبارزه می کند و خواهد کرد. «شعارهای «کارگران، دهقانان، روشنفکران و پیشه‌وران متحد شوید» و «بر علیه هرگونه استعمار کشور ایران مبارزه کنید» به شعارهای قبلی و مواد زیر به خواسته‌های پیشین حزب اضافه شد:

- ۱- تشکیل حکومت دموکراتیک که نماینده‌ی قشرهای وسیع مردم باشد.
- ۲- اجرای آزادی‌هایی که قانون اساسی برای مردم ایران قائل شده است - لغو قوانین ضد دموکراتیک زمان «رضاشاه» از آن جمله قانون خرداد ۱۳۱۰ - اصلاح قانون انتخابات و دادن حقوق سیاسی به زنان.
- ۳- تقسیم بلاعوض املاک خالصه و املاک اختصاصی «رضاشاه» بین دهقانان، بازخريد



تشکیل «حزب توده‌ی ایران»

۱۵۵

املاک اربابی و تقسیم بلاعوض آنها میان دهقانان.

۴- گذراندن قانون هشت ساعت کار برای کارگران، به رسمیت شناختن اتحادیه‌های کارگری.

«حزب توده‌ی ایران» در مدت کمی توانست با عرضه داشتن شعارهایی متناسب با خواسته‌ها و احتیاجات مردم و تعلیم روش مبارزه به طبقات محروم، بهترین فرزندان و مبارزین طبقات زحمتکش کشور و اکثریت زبده‌ترین مردان آزادیخواه را بدور خود جمع کند و در تشکیل اتحادیه‌های صنفی و راهنمایی آنها در طریق مبارزه‌ی اقتصادی و سیاسی توفیق یابد. به همین دلیل «حزب توده‌ی ایران» به عنوان سازمان مبارزین ضد استعمار و مدافعین آزادی ملی، نظر ستایش دوستان و کینه و دشمنی ستمگران و نوکران استعمار را به خود جلب ساخت.

هیئت حاکمه‌ی ایران که با سقوط دیکتاتوری «رضاشاه» دچار بحران و تزلزل عمیقی شده بود، کوشش می‌کرد با استفاده از دستگاه دولتی رضاخانی، که هم چنان باقی بود، موقعیت خود را تثبیت سازد و نهضت آزادی مردم را سرکوب کند. اما اکثریت مردم ایران، که دوران خفقان رضاخانی را پشت سر گذاشته بودند، برای جلوگیری از تجدید دیکتاتوری و طرد استعمار و تأمین حقوق خقه خود بسوی تنها حزبی که پرچم مبارزه با استعمار و ارتجاع و دفاع از حقوق ملی مردم ایران را در دست داشت سیل آسا روان بودند. اینک «حزب توده‌ی ایران» بود که باید شایستگی خود را در رهبری مبارزات ملت ایران آشکار ساخته، سلاح ارتجاع را بی اثر کند. ما در فصل‌های آینده موضع‌گیری «حزب توده‌ی ایران» را در گیر و دار و حوادث سیاسی کشور مطالعه خواهیم کرد.

آذربایجان در نخستین ماه های استقرار حکومت ملی

«فرقه ی دموکرات آذربایجان» پس از استقرار حکومت ملی به انجام دو وظیفه ی اساسی همت گماشت:

۱- تحکیم سازمان های فرقه در شهرها و دهات و تربیت کادرهای حزبی و دولتی که کمبود آن به شدت احساس می شد و تشریح و توضیح خواسته های فرقه و حکومت ملی، به اعضای فرقه و کلیه ی مردم آذربایجان در جهت پیشبرد صحیح و موفقیت آمیز اصلاحات.

۲- تشکیل قشون خلق آذربایجان برای دفاع از حکومت ملی.

آگهی مربوط به استخدام داوطلبان خدمت در صفوف قشون خلق در تاریخ ۲۴/۹/۲۷ انتشار یافت و شرایط استخدام عبارت بود از: داشتن سن بالاتر از ۲۲ سال و کمتر از ۴۵ سال - عدم اعتیاد به الکل و افیون - داشتن شناسنامه و دادن تقاضای کتبی. به داوطلبانی که با شرایط فوق پذیرفته می شدند، علاوه بر خوراک، لباس و منزل مجانی، ماهیانه ۱۵۰ ریال نیز حقوق داده می شد.^۱ در آن روزها، روزنامه ی «آذربایجان» هنوز از نجات سراسر ایران صحبت می کرد و می نوشت: «... وطن در انتظار اقدام اولاد خلف آذربایجان است که هرچه زودتر به یاری برادران دیگرشان یعنی گیلانی ها، مازندرانی ها، خوزستانی ها، بالاخره تمام ایران بشتابند و با سرنیزه، ارتجاع را از ایران بیرون بریزند...»^۲

روز ششم بهمن ماه، مقارن انتخاب «احمد قوام» (قوام السلطنه) به نخست وزیری دولت مرکزی، «پیشه وری» در گزارش خود به جلسه عمومی-کمیته ی مرکزی «فرقه ی دموکرات» اظهار داشت: «...وظیفه ی دسته های فداییان پایان پذیرفته است، لذا تعدادی از آنها به سازمان شهربانی وارد خواهند شد... ما ژاندارمری را که تشکیلاتی غلط و علیه آزادی بود لغو کردیم. ... زیرا در یک کشور قانونی حفظ امنیت داخلی به عهده ی وزارت کشور است و مأمورین شهربانی و ژاندارمری ضابطین دادگستری هستند. حال آن که در کشور ما، ژاندارمری تابع وزارت جنگ است یا مستقیماً تابع اراده ی دیکتاتور، که نیت فاسد او را به موقع اجرا می گذارد. لذا ما بجای آن؛ سازمان انتظامی دیگری که شعبه ای از وزارت کشور است تشکیل می دهیم تا برقراری امنیت را در دهات به عهده گیرد. به همین منظور عده ای از فداییان استخدام وزارت کشور خواهند شد و مابقی یا وارد قشون خواهند شد و یا بسر کار خود باز خواهند گشت. ... ما باید برای دفاع از کشورمان قشون منظم ملی تشکیل دهیم...»^۳

هیجدهم بهمن ماه؛ حکومت ملی در اجرای تصمیم مجلس ملی، به تشکیل قشون خلق

۱- «آذربایجان»، شماره ی ۸۰، مورخه ی ۲۴/۹/۲۷.

۲- «آذربایجان»، شماره ی ۸۳، مورخه ی ۲۴/۹/۳۰.

۳- «آذربایجان»، شماره ی ۱۱۰، مورخه ی ۲۴/۱۱/۷.

آذربایجان در نخستین ماه های استقرار حکومت ملی

۳۴۹

آذربایجان اقدام کرد. و روز نوزدهم بهمن ماه، فرمان شماره ی یک وزارت قشون خلق مشمولین را به خدمت نظام وظیفه احضار کرد. پیشه وری به مناسبت تشکیل قشون ملی تحت عنوان «به همه ی مردم — به همه ی مردم — به همه ی مردم» چنین نوشت: «... هموطنان عزیزم! ... آزادی و حق بدست آمده را باید نگهداشت ... دشمنان آزادی به سادگی ما را به حال خود رها نخواهند کرد. آنها پس از این که از تبلیغات خائنانه و زد و بندهای دیپلماتیک خود در خارج مأیوس شدند، خواهند کوشید که با توپ و تفنگ و هواپیما مردم را به زانو درآورده آنان را به اسارت افکنند... هیچ وقت نباید این را فراموش کرد... زندگی می خواهی آماده ی مرگ باش! ... آزادی را فقط به نیروی قشون منظم و مسلح می توان حفظ کرد... لذا فرقه و دولت؛ تمام آذربایجانیانی را که قادر به برداشتن اسلحه است به صفوف قشون خلق دعوت می کنند. ... زمان اجرای قانون تشکیل قشون ملی که مجلس ملی ما آنرا تصویب کرده هم اکنون فرا رسیده است.»^۱

و چند روز بعد در اداره ی نظام وظیفه گفت: «... ما باید توپ، تفنگ، هواپیما و هر نوع اسلحه داشته باشیم. ما فرش زیر پایمان را فروخته تانگ، توپ و هواپیما خواهیم خرید...»^۲

به این ترتیب قشون خلق آذربایجان ایجاد شد، قشونی که استخوان بندی آنرا افسران آزادیخواهی که به نهضت آذربایجان پیوسته بودند؛ تشکیل می دادند.

قشون خلق به جز سلاح هایی که پس از تسلیم لشکر ۳ تبریز و لشکر ۴ رضائیه و تیپ های اردبیل و خوی به دست حکومت ملی افتاد، اکثراً با سلاح های سبک مجهز بود. — و تا پایان کار نیز سلاح های سنگینی نظیر توپ های دورزن، زره پوش و تانک و هواپیما در اختیارش قرار نگرفت.

از سوی دیگر دولت «حکیمی» که نتوانسته بود با اعزام نیرو و به زور سرنیزه «فرقه ی دموکرات» و حکومت ملی را منکوب سازد، تصمیم گرفت که این منظور را با اعمال فشار اقتصادی عملی سازد. لذا موجودی شعب بانک ملی در «آذربایجان» را به تهران منتقل کرد و بیش از ۱۵۰ میلیون ریال مطالبات بازرگانان، شرکت ها و اشخاص را در تمام آذربایجان معوق گذاشته، چک های صادره از طرف آنان را نکول کرد و حکومت ملی را در برابر مطالبات مردم قرار داد.

هم چنین وجه دولتی را که از محل فروش کالاهای انحصاری تأمین می شد، غیر قابل وصول اعلام داشت تا پرداخت حقوق به کارمندان دولت ممکن نشود.

در اجرای این منظور «ابتهاج» طی بخشنامه ی ۱۶۷ و نامه ی شماره ی ۴۶۰۳۰۷، مورخه ی ۲۴/۹/۱۰ اداره ی اعتبارات و دستور عمومی ۱۸۵ و نامه ی ۸۰۳۹/۹، مورخه ی ۲۴/۱۰/۱۲ اداره ی حسابداری بکل دستور داد:

«هیچ گونه حواله های شعب نقاط شمالی ایران در تهران و سایر شعب بانک ملی در سایر

۱- «آذربایجان»، شماره ی ۱۲۰، مورخه ی ۲۴/۱۱/۱۸.

۲- «آذربایجان»، شماره ی ۱۲۳، مورخه ی ۲۴/۱۱/۲۲، «فقط توپلارین آغزبندان چیخان سوز حقیقتدر!» (تنها حرفی که از دهانه توپ ها بیرون می آید حقیقت است!)

گذشته چراغ راه آینده است

نقاط کشور پرداخت نشود. کلیه ی وجوه نقد و اسکناس در جریان شعب بانک در نقاط شمالی حتا الامکان به شعب بانک شاهنشاهی در نزدیک ترین محل تحویل شود.^۱

با این اقدام آن قسمت از دارایی مردم شمال که از راه ارسال کالا به سایر نقاط ایران در جریان بود را کد و غیرقابل استفاده می ماند و به علاوه بازرگانان شمال نمی توانستند با ارسال وجه، جنس از سایر نقاط ایران خریداری کنند و با انتقال وجوه نقد به بانک شاهنشاهی (بانک انگلیس در ایران) مقدار پول در جریان نقصان می یافت و تجار از انجام تعهدات خود عاجز می ماندند.

علاوه بر این دولت مرکزی دستور داد که از صدور سیگار، قند و چای به آذربایجان خودداری شود. در همان ایام رادیوی لندن خبر داد که حکومت ملی آذربایجان می خواهد خود اسکناس چاپ و نشر کند. روزنامه ی «آذربایجان» در جواب این خبر نوشت: «تا این ساعت دولت ما در چنین فکری نبوده است. ولی اگر لازم شود به این کار نیز می توان اقدام کرد.»^۲

ضمناً حکومت ملی در برابر فشار اقتصادی دولت مرکزی اعلام داشت که «... اگر تهران پول تجار ما را بالا کشد و نپردازد، حکومت ملی مطالبات آنها را از محل سهمیه مالیاتی که در برابر تهران تعهد کرده خواهد پرداخت.»^۳

حکومت ملی ضمن پائین آوردن هزینه ی زندگی و انجام اصلاحات شهری و تأمین امنیت عمومی، مبارزه بی امانی را با محتکران، رشوه بگیران، دزدان و متجاوزین به امنیت و حیثیت عمومی پیش می برد که حاصل آن فراوانی مایحتاج عمومی و امنیت بی سابقه ای در سراسر آذربایجان بود. در اجرای این سیاست روز ۲۴/۱۰/۸ دادگاه صحرائی به ریاست «عباسعلی پنه ای» چهار نفر اشخاص ذیل را محکوم به اعدام کرد:

۱- رحیم دباغی به جرم ورود به عنف به منزل خانواده ای بی سر پرست و تجاوز به دختر چهارده ساله آن خانواده.

۲- اصلان فرید به جرم فرار دادن یک دختر ۱۶ ساله و تجاوز به وی.

۳- کاظم خوشباور معروف به (قارنی بیرتیق کاظم).

۴- عزیز یوسف اوغلو. هر دو نفر به جرم دزدی و با داشتن سوابق ممتد دزدی و شرارت در

شهر بانی تبریز.

حکم دادگاه بلافاصله به موقع اجرا درآمد و این اقدام حکومت ملی با حسن استقبال مردم روبرو شد. چنان که هنگام اعدام متجاوزین به ناموس مردم که لوحه ی جرم خود را به گردن داشتند؛ در میدان عالی قاپوی تبریز فریادهای «زننده باد عدالت» به آسمان می رفت.

ولی روزنامه های ارتجاعی تهران به حد نفرت انگیزی حقایق را قلب می کردند چیزی که رسوایی بیشتر آنها را فراهم می ساخت. مثلاً روزنامه ی «باختر» در مورد اعدام شدگان چنین نوشت: «روز شنبه «رحیم دباغ» و «اصلان» و «عزیز یوسف» و «کاظم» را در مقابل شهر بانی

۱- «مردم»، شماره ی مخصوص، شماره ی ۱۱، مورخه ی ۲۴/۱۰/۱۶، «بانک ملی و تجزیه ی آذربایجان».

۲ و ۳- «آذربایجان»، شماره ی ۸۴، مورخه ی ۲۴/۱۰/۲۰، «دالیدان آتیلان داش تویرغادیر».



آذربایجان در نخستین ماه‌های استقرار حکومت ملی ۳۴۳

که در خیابان عالی قابو واقع است اعدام کردند. عموم مردم تبریز از این عملیات وحشیانه غمناک هستند.

علت اصلی اعدام «رحیم دباغ» این است که مشارالیه هفته‌ی گذشته در خیابان‌های تبریز فراد کشیده بود «زنده باد ایران»، «زنده باد شاهنشاه ایران»، این مرد به جرم وطن پرستی اعدام شد. «... در شهر تبریز عضویت «فرقه‌ی دموکرات» اجباری است کسی که در فرقه عضویت نداشته باشد به هیچ کجا راهش نمی‌دهند. ورقه‌ی عضویت را در سر حمام، جلو مهمانخانه، جلو دکان خبازی، زغال فروشی و قصابی مطالبه می‌کنند و حتا جنازه‌ی مردی را که عضو «حزب دموکرات» نبود، از زمین برنداشتند.»^۱ وزیر عکس «کاظم خوشباور» و «عزیز یوسف اوغلو» نوشت: «گناه این افراد این بود که در موقع ورود قشون ایران به تبریز سال گذشته در جلوسر بازان گوسفند قربانی کرده و با فریادهای زنده باد ایران از سر بازان پذیرایی کردند.»^۲ حال آن که مردم تبریز از کوچک و بزرگ اعدام شدگان را می‌شناختند و دلیل اعدام آنها را به خوبی می‌دانستند و نیازی به معرفی روزنامه «باختر» نداشتند.

اما «فرقه‌ی دموکرات» پس از بدست گرفتن حکومت، در برابر میل درخواست‌های عضویت ناچار شد که سختگیری‌های بیشتری در پذیرش عضو به عمل آورده و حتا دست به تصفیه زند^۳.

بدیهی است حزبی که حکومت را به دست گرفته است به جنب و قبول اعضا از راه زور و اجبار احتیاجی ندارد. روز ۲۴/۱۰/۲۰ دستور شروع انتخابات انجمن‌های ولایتی از سوی مجلس ملی آذربایجان صادر شد. زیرا با تشکیل حکومت ملی، انتخاب و تشکیل انجمن ایالتی منتفی شده بود چنان که روزنامه‌ی «آذربایجان» در جواب تصمیم دولت «حکیمی» مبنی بر شروع انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی نوشت: «... شنیده‌ایم دولت در نظر دارد انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی را شروع کند. ولی خیلی دیر شده است، دیگر انجمن ایالتی خواسته‌های ما را تأمین نمی‌کند و این درست مانند سنگی است که از پشت سر انداخته شود که به میج پا می‌خورد و اثری نمی‌بخشد. (ضرب المثل آذربایجانی به مفهوم «نوشدارویی که بعد از مرگ سهراب آورند»)^۴

تصمیم حکومت ملی دایره‌به‌دایره تأسیس دانشگاه آذربایجان (دارالفنون) در تبریز نیز روز ۲۴/۱۰/۱۹ انتشار یافت. در بدو امر دانشگاه از سه دانشکده‌ی پزشکی، کشاورزی و پداگوژی (تعلیم و تربیت) تشکیل می‌شد. حکومت برای تربیت کادر نظامی و انتظامی خود در اسفند ماه نیز آموزشگاه‌های عالی پلیس و نظامی را در تبریز افتتاح کرد.

در عین حال پاره‌ای از اقدامات سیاسی «فرقه‌ی دموکرات» بر خلاف مراجعت‌نامه و

۱- روزنامه‌ی «باختر»، شماره‌ی ۷۳۰، مورخه‌ی ۲۴/۱۰/۲۳، «آخرین اخبار از آذربایجان».

۲- «باختر» شماره‌ی ۷۳۳، مورخه‌ی ۲۴/۱۰/۲۶.

۳- «آذربایجان»، شماره‌ی ۹۰، مورخه‌ی ۲۴/۱۰/۱۱، «فرقه‌نسن تشکیلاتین محکم‌الدیرک» (سازمان فرقه را استحکام بخشیم).

۴- «آذربایجان»، شماره‌ی ۸۴، مورخه‌ی ۲۴/۱۰/۲، «دالان آتیلان داتل نو پرغادیر» (سنگی که از پشت سر انداخته شود به میج پا می‌خورد) به قلم «پیشه‌وری».



میرانامه‌ی فرقه و تصمیمات کنگره عملاً آذربایجان را از حکومت مرکزی دورتر و به استقلال کامل نزدیک‌تر می‌ساخت. اینک برای اثبات این مدعا چند مورد ذکر می‌شود:

- ۱- حکومت ملی، زبان آذربایجانی را تنها زبان رسمی دولتی در آذربایجان شناخت و در این مورد تصمیمات خود را به شرح زیر اعلام کرد:
- «۱- از امروز، زبان آذربایجانی زبان رسمی دولتی اعلام می‌شود. تمام تصمیمات و آگهی‌های دولتی و فرمان‌های ارتش و لویح قانونی مطلقاً به زبان آذربایجانی خواهد بود.
- ۲- تمام ادارات (دولتی و ملی و تجارتي و اجتماعی) مجبورند مطالب مربوط به امور خود را به زبان آذربایجانی بنویسند. کلیه‌ی دفاتر و مدارکی که به این زبان نوشته نشده باشد، رسمی محسوب نخواهد شد.
- ۳- امور دادگاه‌ها به زبان آذربایجانی انجام خواهد پذیرفت و برای کسانی که به زبان آذربایجانی آشنایی ندارند مترجم تعیین خواهد شد.
- ۴- تابلوها در تمام ادارات و تجارتخانه‌ها مطلقاً به زبان آذربایجانی خواهد بود.
- ۸- سایر مللی که در آذربایجان زندگی می‌کنند، حق دارند که امور خود را به زبان مادریشان انجام دهند. لیکن آنها باید نوشته‌ها و آگهی‌های رسمی خود را به دو زبان آذربایجانی، به عنوان زبان رسمی دولتی، و زبان ملی خود انتشار دهند.
- ۹- در مدارس خصوصی ملل کوچکی که در آذربایجان زندگی می‌کنند، تدریس زبان آذربایجانی در کنار زبان مادریشان اجباری است.
- ۱۰- ضمن تصویب و تأیید تصمیمی که از طرف وزیر فرهنگ حکومت ملی آذربایجان مبنی بر گذراندن درس‌ها به زبان آذربایجانی در تمام مدارس اتخاذ شده، انجام این امر را به مانند یک وظیفه‌ی ملی بدست کلیه‌ی آموزگاران زن و مرد می‌سپارد.

نخست وزیر حکومت ملی - «پیشه وری»^۱

۲- حکومت ملی آذربایجان در جهت تدوین قانون اساسی آذربایجان که منحصرأ برای این سرزمین نوشته می‌شد اقدام کرد و چون مخصوص آذربایجان بود از مردم و آزادیخواهان سایر نقاط ایران نظرخواهی نکرد. و به این منظور مجلس ملی آذربایجان در تاریخ ۲۵/۱۰/۲۴ لایحه زیر را که به امضای ۱۵ نفر از نمایندگان رسیده بود به قید دوفوریت تصویب کرد:

«۱- مجلس ملی آذربایجان با توجه به لزوم اداره‌ی کشور براساس اصول دموکراتیک، هیئت ۱۵ نفری زیر را به ریاست آقای «جعفر پیشه وری» نخست وزیر حکومت ملی آذربایجان برای تدوین لایحه‌ی قانون اساسی (کونستی توسیون) انتخاب می‌کند:

آقایان: دیبائیان، محمد عظیم، صادق پادگان، فریدون ابراهیمی، زین العابدین قیامی، عبدالله رحیمی، اسماعیل شمس، دکتر جاوید مهتاش، آتش بیات ماکو، سیمون مقرو یچیان،

۱- «آذربایجان»، شماره‌ی ۹۶، مورخه‌ی ۲۴/۱۰/۱۹، «دیل حقیقنده آذربایجان ملی حکومتینین قراری» (تصمیم حکومت ملی آذربایجان در باره‌ی زبان).



آذربایجان در نخستین ماه‌های استقرار حکومت ملی

۳۴۵

عبدالعلی پژوهنده، شیخ موسی کیانی و خانم‌ها: شمس جدی و عقیقه ترکی. به این هیئت مأموریت داده می‌شود که در مدت یک ماه لایحه قانون اساسی آذربایجان را تنظیم و به مجلس ملی تقدیم کند.

۲- به منظور نظرخواهی از مردم و استفاده از افکار میهن پرستان قبل از تشکیل مجلس مؤسسان لایحه باید در روزنامه‌ها انتشار یافته، به نظر مردم رسانده شود و برای جمع‌آوری راهنمایی‌های مردم و استفاده از آن کمیسیونی از طرف این هیئت تشکیل شود.

۳- هنگام تهیه و تنظیم قانون اساسی، با توجه به اوضاع ملی، مدنی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آذربایجان و برای تأمین ترقی همه‌جانبه‌ی آن باید وسایل و طرق برقراری ارتباط آزادانه با سایر کشورها خصوصاً رابطه‌ی تجارتنی به شکل روشن و آشکار قید شود.^۱

رئیس مجلس ملی آذربایجان - حاجی میرزا علی شهبستری

۳- حکومت ملی آذربایجان برخلاف تصمیم مجلس مؤسسان ملی مبنی بر این که «... کنگره‌ی ملی انحلال تشکیلات پلیس و ژاندارمری و ارتش را در نظر ندارد. آنها لباس و درجه‌ی خود را حفظ کرده و به انجام وظایف خود ادامه خواهند داد...»^۲ ژاندارمری را منحل کرد، اونیفورم ارتش را تغییر داد و درجات نظامی آنان را با درجات نظامی همسایه‌ی شمالی یکسان کرد. اول بهمن ماه، مجلس ملی آذربایجان دیوان کیفر کارمندان دولت را منحل و محاکمه‌ی کارمندان متخلف را به دادگاه‌های عمومی واگذار کرد.^۳

روز ۲۷ بهمن ماه مجلس ملی قانون مربوط به تقسیم املاک خالصه را تصویب کرد و چون تصویب این قانون و اقداماتی که در اجرای آن به عمل آمد، صفحه‌ی بسیار درخشانی از فعالیت یک ساله‌ی «فرقه‌ی دموکرات» و حکومت ملی است، لذا در پایان فصل مشروحاً از آن صحبت خواهد شد. در همان جلسه قانون مصادره‌ی اموال منقول و غیرمنقول کسانی که آذربایجان را ترک کرده و در تهران و سایر نقاط علیه آزادی آذربایجان و حکومت ملی مشغول فعالیتند از تصویب مجلس ملی گذشت و کمیسیونی مرکب از وزرای دادگستری، کشور، دارایی، تجارت، اقتصاد و کشاورزی یا نمایندگان مستقیم آنها مأمور تشخیص مشمولین قانون مصادره شد.^۴

دولت «حکیمی» در تزلزل و تردید:

دولت «حکیمی» که از هر سو تحت فشار قرار گرفته بود، در اواخر آذرماه به وزارت کشور دستور داد که بدون فوت وقت انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی را در سراسر کشور شروع کند. مردم ایران در این اقدام به مانند یک پیروزی برای آزادیخواهان ایران استقبال کردند.

۱- «آذربایجان»، شماره ۱۰۲، مورخه ۲۶/۱۰/۲۴.

۲- «آذربایجان»، شماره ۶۳، مورخه ۲۴/۹/۲۴، ماده ۱۴ تصمیمات مجلس مؤسسان ملی.

۳- «آذربایجان»، شماره ۱۰۶، مورخه ۲۴/۱۱/۲۴، تصمیم شماره ۷ مجلس ملی.

۴- «آذربایجان»، شماره ۹۳۱، مورخه ۲۴/۱۲/۲۴.

چنان که روزنامه‌ی «ایران ما» نوشت: «تعجب ما در این است که چگونه پیش از لغوماده‌ی اخیر تحریم انتخابات، این دستور داده شده است. مگر این انتخابات، با انتخابات مجلس چقدر فرق دارد و چگونه ممکن است که انتخابات مجلس به بهانه نبودن نیروهای خارجی به تعویق افتد و این انتخابات عملی شود. این است کوسه و ریش پهن خنده داری. در هر حال باز هم ملت ایران باید از دموکرات‌های آذر بایجان سپاسگذار باشد که فشار و زور آنها دولت را مجبور کرد که یک اقدام برای اجرای یک قسمت از مواد فراموش شده و معطله‌ی قانون اساسی بردارد. نوبت اصلاحات دیگر هم فراخواهد رسید. پاینده باد آذر بایجان! زنده باد دموکراسی!»^۱

علیهذا این فقط ظاهر امر بود، حال آنکه در باطن ارتجاع دندان تیز می‌کرد تا آزادی را خفه کند. «محمد رضا شاه» بنا به پیشنهاد «سرلشگر ارفع» رئیس ستاد ارتش، فرمان عفو عمومی عشایر جنوب را صادر کرد و به آنها اجازه داد که با داشتن پروانه، اسلحه حمل کنند تا بتوانند در مبارزه علیه ماجراجویان شمال شرکت کنند و ستاد ارتش ضمن ابلاغ این فرمان به آنان گوشزد کرد که «خود را برای انهدام مسلحانه‌ی وقایع شمال دوشادوش سر بازان مجهز سازند.»^۲

دولت «حکیمی» در موضوع اختلاف ایران و شوروی به سفیر کبیر خود در لندن، «حسن تقی زاده» دستور داده بود که این مسئله را بر اساس تخلیه‌ی ایران از نیروهای خارجی و دخالت دولت شوروی در امور داخلی ایران، در سازمان ملل متحد مطرح سازد. ولی چون به نظر «سر رید بولارد» سفیر کبیر بریتانیا در ایران، این اقدام کوشش‌هایی را که برای تشکیل کمیسیون سه‌جانبه و حل مسئله از این طریق مختلف می‌ساخت و امکان احقاق شوروی به این کمیسیون را دچار شکست می‌کرد،^۳ لذا دولت ایران را وادار کرد که به سفیر کبیر خود دستور دهد از طرح موضوع در سازمان ملل متحد خودداری ورزد، حتی پیش نویس تلگرام در حضور خود وی تهیه شد و خود او نیز تلگرام را با رادیوی قشون انگلیس به لندن مخابر کرد.^۴

ولی چون پیشنهاد کمیسیون سه‌گانه پذیرفته نشد و دولت شوروی نیز برای مذاکره مستقیم با دولت «حکیمی» حاضر نبود، لذا «تقی زاده» رئیس هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد روز ۲۴/۱۰/۲۹ نامه‌ای به دبیرخانه شورای امنیت تقدیم داشته تقاضا کرد که به شکایت دولت ایران راجع به دخالت شوروی در امور داخلی کشورش رسیدگی کند.

«ویشنسکی» رئیس هیئت نمایندگی شوروی در سازمان ملل در پاسخ شکایت ایران اعلام کرد که اولاً حوادث آذر بایجان ارتباطی به حضور نیروی شوروی در آن استان ندارد، ثانیاً دولت ایران اجازه داده است که سازمان‌های خرابکار در ایران بر ضد اتحاد جماهیر شوروی توطئه چینی کرده و

۱- «نبرد بجای ایران ما»، شماره‌ی ۱۲۵، مورخه‌ی ۲۴/۹/۳۰.

۲- «جبهه»، شماره‌ی ۴۷، مورخه‌ی ۲۴/۱۰/۷، و «نبرد بجای ایران ما»، شماره‌ی ۱۲۶، مورخه‌ی ۲۴/۱۰/۲.

۳- «اسناد وزارت خارجه‌ی امریکا»، بیست و نهمین سالنامه‌ی «دنیا» صفحات ۳۳۰ و ۳۳۱ و کتاب «سیاست موازنه‌ی منفی»، جلد دوم، صفحه‌ی ۲۳۰.

۴- «اسناد وزارت خارجه‌ی امریکا»، از گزارش «والاس موری» سفیر کبیر امریکا در ایران، بیست و نهمین سالنامه‌ی «دنیا» صفحه‌ی ۳۳۳.



آذربایجان در نخستین ماه‌های استقرار حکومت ملی

۳۴۷

خطر عملیات متشکل خصمانه و خرابکارانه علیه جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی و شهر باکو به وجود آوردند^۱ و مخالفت خود را با طرح مسئله ایران در شورای امنیت ابراز داشته، خواستار مذاکرات مستقیم بین دو دولت شد. ونی شکایت ایران در شورای امنیت مطرح شد و شورا به طرفین توصیه کرد که اختلافات خود را از طریق مذاکرات مستقیم حل کرده نتیجه را به شورا اطلاع دهند. شورای امنیت ضمناً حق کسب اطلاع از جریان مذاکرات را برای خود محفوظ داشت.

روز اول بهمن ماه سال ۱۳۲۴ نخست وزیر «حکیمی» که با مشکلات سیاسی فراوانی روبرو بود و بخت مذاکره‌ی مستقیم با دولت شوروی را نداشت زیرا دولت شوروی با احضار سفیر کبیر خود «ماکسیموف» و قائم مقام سفیر «یعقوب اوف» از ایران روابط خود را با دولت «حکیمی» خصمانه تلقی می‌کرد، ناچار به استعفا شد. و در ششم بهمن ماه «احمد قوام» (قوام السلطنه) به نخست وزیر رسید. وی بلافاصله تلگراف‌هایی مبنی بر این که سیاست خارجی او بر اساس موازنه و مودت و احترام متقابل است به رؤسای دول متفق مخابر کرد.

«استالین» در جواب این تلگراف پیام دوستانه‌ای برای او فرستاد و چون «قوام» تمایل خود را برای رفتن به مسکو و شروع مذاکرات مستقیم با دولت شوروی اعلام داشته بود، لذا از طرف دولت شوروی به او اطلاع داده شد که «قصد ایشان مبنی بر اعزام میسیون از ایران به مسکو از طرف مقامات اتحاد جماهیر شوروی با نهایت مسرت تلقی شده است.»^۲

۱- «اسناد وزارت خارجه‌ی آمریکا»، بیست و نهمین سالنامه‌ی «دنیا»، صفحه‌ی ۳۳۹.

۲- «اطلاعات»، شماره‌ی ۵۹۵۴، مورخه‌ی ۲۴/۱۱/۱۴.

چرا نهضت آذربایجان شکست خورد؟

قیام مانند معادلات جبری مقادیر نامعینی اتخاذ می کند که ارزش آن هر روز در معرض تغییر قرار دارد، نیروهایی که در مقابل شما قرار گرفته اند، از برتری تشکیلات، نظم و اتوریته ی سنتی برخوردارند چنانچه با تفوق عظیمی با آنها مقابله نکنید، شما شکست خورده، نابود خواهید شد.

نهضت دموکراتیک آذربایجان که به اتکاء آمادگی انقلابی مردم آن سرزمین و نارضایی عمومی خلق ایران و ضرورت ایجاد تحولات اساسی در کشور، با استفاده از شرایط مساعد بین المللی، بوجود آمده، رشد یافت، چنانچه راه درستی می پیمود و با واقع بینی انقلابی سیاست خود را در درجه ی اول براساس نیازهای کشور و خواسته های اکثریت مردم ایران پایه گذاری می کرد و آگاهانه و مصممانه و با استقلال رای از علمی ترین اصول انقلابی پیروی می کرد، چراغی بود که می توانست به شعله ی پرزوری مبدل شده سراسر میهن ما را فروغ و روشنی بخشد.

کدامند آن اصول علمی انقلابی که بی مراعات آنها هیچ قیامی پیروز نمی شود؟:

«اولاً هرگز با قیام بازی نکنید، مگر این که کاملاً آماده باشید با نتایجی که عمل شما بیار خواهد آورد و بروز شوید. قیام مانند معادلات جبری مقادیر نامعینی اتخاذ می کند که ارزش آن هر روز در معرض تغییر قرار دارد، نیروهایی که در مقابل شما قرار گرفته اند از برتری تشکیلات، نظم و اتوریته ی سنتی برخوردارند چنانچه با تفوق عظیمی با آنها مقابله نکنید، شما شکست خورده نابوده خواهید شد. ثانیاً همین که به امر قیام دست زدید با قاطع ترین تصمیم وارد عمل شده و در موضع حمله قرار بگیرید. موضع دفاعی برای هر قیام مسلحانه به معنای مرگ است، چنین قیامی قبل از آن که بتواند با دشمن وارد مقابله شود، نابود خواهد شد. آنگاه که نیروهای دشمن پراکنده است غافلگیرانه به او حمله کنید و خود را برای پیروزی های جدید، هر چند هم ناچیز اما روزانه آماده سازید، روحیه ی پیروزمندانه ای را که اولین شورش نصیب شما کرده است در سطح بالا نگهدارید و تمام آن عناصر متزلزلی را که همیشه به دنبال قویترین محرک کشیده می شوند و مدام جو یای آن طرفی هستند که از تاملین بیشتری برخوردار است بگرد خود جمع آورید، دشمنان را قبل از آن که بتوانند نیروهایشان را علیه تان جمع آوری کنند مجبور به عقب نشینی سازید...»

(مارکس و انگلس از کتاب «انقلاب و ضد انقلاب در آلمان»، فصل قیام).

لکن سران نهضت آذربایجان با تبعیت کورکورانه از سیاست روز دولت شوروی و بی توجه به

این حقیقت مسلم که آزادی ایران تقسیم ناپذیر است و آزادی بایدار هیچ نقطه ای از کشور بی آنکه شاهین آزادی بر سراسر وطن ما پروبال گسترد، مقدور نیست به نهضت آذربایجان جنبه‌ی محلی دادند و به سرکوبی دشمن که دچار سراسیمگی و پراکندگی بود نپرداخته، آزادی را تنها برای آذربایجان خواستند. و با این فرصت بی مانند و پرارزشی که در اختیار دشمن قرار دارند تضعیف و تفرقه‌ی صفوف آزادیخواهان و تشکل نیروهای دشمن را سبب شده، بالمال شکست و اضمحلال خود را مسجل ساختند.

چنان که در صفحات پیش به تفصیل بیان شد، صحیح‌ترین و علمی‌ترین شکل رهایی ملی در کشور ما، چه در گذشته و چه امروز، جنبش تمام خلق علیه امپریالیسم و پایگاه‌های داخلی آن اعم از رژیم دیکتاتوری، فئودالیسم و بورژوازی کمپرادور و مزدوران استعمار است. لذا چنین جنبشی در آن زمان موفق نمی‌شد مگر با اتحاد اکثریت طبقات زیرستم و ضد استعمار کشور، زیر پرچم عمومی‌ترین شعارهای ملی ضد استعماری. بدیهی است ما در این راه کمک و مساعدت برادرانه و بی‌نظرانه‌ی کلیه‌ی مبارزین راه آزادی و مدافعین ستم‌دیدگان جهان را با آغوش بازمی‌پذیریم و دست دوستی آنها را به گرمی می‌فشریم. لکن اگر نهضت ما را به بازی می‌گرفتند عطایشان را به لقایشان می‌بخشیدیم و به پشتگرمی زحمتکشانشان، آزادیخواهان و همه‌ی نیروهای ترقیخواه کشورمان می‌جنگیدیم. یا پیروزمی شدیم و شاهراه سعادت و بهروزی را به روی ملت خود می‌گشودیم یا قهرمانانه شکست می‌خوردیم و سنن شریف انقلابی را برای فرزندانمان به یادگاری گذاشتیم.

رهبران نهضت دموکراتیک آذربایجان پس از توافق دولت شوروی با دولت «قوام» و انعقاد موافقتنامه بین تهران و تبریز گفتند: «... نهضت ما از اول برای تمام ایران بود... منتها تاکتیک و مقتضیات روز این طور ایجاب می‌کرد که ما به آن صورت محلی بدهیم. نتیجه راهم که نگاه بکنیم نمی‌توانیم تاکتیک را غلط بدانیم.»^۱ اما حقیقت امر را «جرج کنان» سفیر کبیر آمریکا در مسکو صحیح‌تر و واقعی‌تر استنباط کرده. او ضمن تشریح رقابت دولت‌های انگلیس و شوروی در ایران نوشت: «... براین جانب روشن است که در مورد تهیات و آمادگی‌های شوروی هر اقدامی در آن منطقه به عمل آید روس‌ها ناگزیرند آنرا به وضعی درآورند که به آن رنگ خصیصه‌ی ملی بدهند. یعنی به وضعی که چه دولت روس و چه دولت انگلیس را در کیفیتی قرار ندهد که از آن، پرستیژ ملی اجازه‌ی عقب‌نشینی را ندهد.»^۲

لذا کاملاً قابل درک و فهم است که چرا با وجود درخواست‌ها و استغاثه‌های درست و برحق آزادیخواهان ایران نهضت آذربایجان در چارچوب محمی باقی ماند و بشکل جنبش آزادی سراسر ایران در نیامد و چگونه این تاکتیک‌های نادرست آزادیخواهان کشور را مجبور ساخت که از «قوام»، این ابلیس ارتجاع که در چهره‌ی فرشته‌ی آزادی ظاهر شده بود دفاع کنند. «قوام السلطنه» نیز زیرکانه

۱- «ایران ما»، شماره‌ی ۵۶۱، مورخه‌ی ۲۵/۳/۳۰، از نطق «دکتر جاوید» در منزل «حسن سروش».
۲- اسناد سیاسی وزارت خارجه‌ی آمریکا سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۴۶ از گزارش «جرج کنان» به وزارت خارجه‌ی ایالات متحده، شماره‌ی ۳۶۲.



ییشنهادهای آزادیخواهان را موقتاً پذیرفت، به مسکورت، مطبوعات و اجتماعات را تا حدودی آزاد ساخت، مخالفین را توقیف کرد، با شوروی قرارداد بست و با آذربایجان به گفتگو نشست، احزاب آزادیخواه را در کابینه شرکت داد و از این طریق اردوی آزادی کشور را چنان در خواب غفلت فرو برد تا توانست آنچه را صدر و حکیمی با غیض و غضب نتوانسته بودند عملی سازند، زیر لوای «حسن نیت»! انجام دهد.

همین که آذربایجان قیام کرد نیروهای پراکنده ی ارتجاع دچار وحشت و سرگردانی شدند رشته ی کارها از دستشان بدر رفت و تهران در آستانه ی سقوط قرار گرفت. «فرقه ی دموکرات آذربایجان» حق داشت بگوید که «... اگر آذربایجان فکر حمله به تهران را می داشت حکومت تهران نه فقط مجبور بود که در برابر خلق آذربایجان زانو بزند بلکه زیر پای آزادیخواهان تهران پایمال می شد.»^۱ این امر را «موری» سفیر کبیر امریکا در ایران نیز تصدیق دارد. وی در این باره به وزارت خارجه ی امریکا می نویسد: «شوارتسکف» گزارش می دهد که زنجان بطور قطع وسیله ی قیام کنندگان سقوط کرده است و اکنون عده ای از آنها از تاجکستان گذشته در جاده ی قزوین هستند... وزارت جنگ ایران انتظار دارد دو هزار نفر از افراد مسلح آنها به تهران حمله کنند. در این صورت حدس زده می شود که نزدیک به ده هزار نفر از طرفداران آنها اسلحه به دست گرفته قیام کنند.

از «جایان» نزدیک «فیروزکوه» نیز گزارش رسیده که عده ای از اهالی آن ناحیه و مازندران جمع شده آماده ی حرکت به تهران هستند.

ژنرال «ارفع» رئیس ستاد ارتش به تمام نیروهای مسلح پلیس، ژاندارم و ارتش آماده باش داده تا مجتمعاً از پایتخت حمایت کنند. هم چنین دستور داده شده که جاده ی تهران - قم به هر قیمتی است باز نگاهداشته شود تا در صورت لزوم بتوان از نیروی جنوب برای کمک به پایتخت استفاده کرد. نقشه این است که در موقع ضرورت پایتخت به اصفهان منتقل شود... قیام کنندگان (برای رسیدن به تهران) در حال حاضر دو راه دارند: یکی راه آستارا - پهلوی و دیگری راه زنجان - قزوین... ارتش ایران در نظر دارد چنانچه قیام کنندگان از راه آهن استفاده کنند، آنرا منفجر سازند. موقعیت بسیار وخیم و جدی است. تردید و پانیک در میان فرماندهان و محافل نظامی ایران هر نوع اعتمادی را از میان برده است...»^۲

«پیشه وری» نیز در این مورد چنین می گوید: «... حقیقت این است که بعد از انتخاب «قوام السلطنه» به نخست وزیری، چون ما طرفدار سازش بودیم نگذاشتیم فداییان از مرزهای آذربایجان فراتر روند. حتا فداییانی را که تا چهار فرسخی بندر پهلوی پیش رفته بودند بدون جنگ به آستارا عقب کشیدیم و نخواستیم آرزوهای ساکتین بندر پهلوی و قزوین و سایر شهرها را در الحاق به جریان آذربایجان عملی سازیم...»^۳

۱- «آذربایجان»، شماره ی ۱۷۹، مورخه ی ۲۵/۲/۲۲، سرمقاله.

۲- «استاد سیاسی وزارت خارجه ی امریکا» سال ۱۹۴۵، صفحه ی ۴۶۴، متن انگلیسی.

۳- «آذربایجان»، شماره ی ۱۷۸، مورخه ی ۲۵/۲/۱، سرمقاله.



چرا نهضت آذربایجان با وجود آرزوی مردم سایر نقاط کشور در الحاق به آن، از مرزهای آذربایجان فراتر نرفت؟ زیرا در آن زمان سیاست شوروی به منظور اجتناب از درگیری های سیاسی بین المللی و در جهت کسب امتیازات محدود چنین می خواست که نهضت آذربایجان به سایر نقاط ایران توسعه نیابد.

لذا سران نهضت بنا به ملاحظات سیاسی بین المللی و برخلاف منافع ملت ایران از جمله مردم آذربایجان، وظیفه ی اصلی «فرقه دموکرات» را «آزادی ملی مردم آذربایجان»^۱ و سنگر اصلی مبارزه ی خود را «دفاع از زبان آذربایجانی» قرار دادند.^۲ و گفتند که اگر تهران راه ارتجاع و محو آزادی را در پیش گیرد؛ آذربایجان برای سرکوب ارتجاع و بسط آزادی در سراسر ایران اقدامی نخواهد کرد و «چنان چه حقه بازان تهران در اثر الهاماتی که از لندن کسب می کنند به محو آزادی ادامه دهند؛ ما مجبوریم یک گام فراتر نهاده از آنجا قطع رابطه کنیم...»^۳

زیرا «آذربایجان ترجیح می دهد به جای این که با بقیه ی ایران به شکل هندوستان اسیر درآید، برای خود ایرلند آزادی شود...»^۴

در حالی که آزادیخواهان ایران با حسرت و افسوس می نوشتند: «... ما انتظار داشتیم که آغوش هم میهنان و برادران آذربایجانی آخرین پناهگاه آزادیخواهان مبارز ایران، که برای دموکراسی از سر و جان گذشته پیکار می کنند، شود. نه این که «حزب دموکرات آذربایجان»... سایر ایرانیان دموکرات را که در تهران یا نقاط دیگر در زیر سرنیزه های باقیمانده ی دستگاه دیکتاتوری برای هم میهنان آذربایجانی و هم میهنان دیگر مبارزه می کنند از آذربایجان پرافتخار بدور بدارد...»^۵

آنها خطاب به رهبران نهضت آذربایجان می گفتند: «... شما دایره ی فعالیت خود را کوچک نکنید به فکر ایران باشید... به آزادی آذربایجان قانع نشوید... به همراهی دیگر برادران خود بشتابید...»^۶ «... بیایید از این دایره ی کوچک که دور خود کشیده اید گام فراتر گذارید، این ممیزی که بین آذربایجان و سایر نقاط ایران کشیده اید از میان بردارید، شما بشوید «ستارخان»، بشوید «خیابانی»، بشوید کلنل «محمدتقی خان»، بشوید «میرزا کوچک خان»، بشوید «حاج سیدعبداله لاری»، بشوید آن چیزی که لنین برای روسیه بوده.

این نهضت را برای تمام ایران بخواهید. اگر شما حرف تمام ایران را بزنید؛ هر فرد ایرانی که

۱- «آذربایجان»، شماره ی ۱۲۳، مورخه ی ۲۴/۱۱/۲۲، از نطق «پیشه وری» در اداره ی نظام وظیفه.

۲- «آذربایجان»، شماره ی ۲۹۰، ۲۵/۶/۱۴، از نطق «پیشه وری»: «... در مبارزه ی سیاسی می توان یک قدم به جلو یا به عقب گذاشت اما از دست دادن سنگر اصلی به معنای شکست است و برای ما مسئله ی زبان سنگر اصلی است.»

۳- «آذربایجان»، شماره ی ۱- ۲۴/۶/۱۴ (آخرین حرف ما بر سر دوراهی).

۴- «آذربایجان»، شماره ی ۸، مورخه ی ۲۴/۶/۲۹، «مرا به خیر تو امید نیست شرمرسان»، به قلم «پیشه وری».

۵- «ارس بجای ایران ما»، شماره ی ۱۲۹، مورخه ی ۲۴/۷/۱۸، «ماقبل از این که دموکرات و آزادیخواه باشیم، ایرانی هستیم.»

۶- «نبرد بجای ایران ما»، شماره ی ۱۲۶، مورخه ی ۲۴/۱۰/۲.



چرا نهضت آذربایجان شکست خورد؟

۴۵۳

در این دستگاه ظلم و ستم شرکتی و از این خوان یغما نصیبی ندارد؛ با شما همراه خواهد بود... شما اول باید حرفی بزنید و چیزی بخواهید که تمام ملت ایران با آن موافق و همراه باشد...^۱ آذربایخواهان ایران کاملاً حق داشتند و درست می اندیشیدند. زیرا اگر نهضت آذربایجان بجای دنباله روی از سیاست شوروی؛ آزادی تمام مردم ایران را خواستار می شد و عمومی ترین شعارهای دموکراتیک را مطرح می ساخت، نه فقط اکثریت مردم کشور را بدنبال خود می کشاند بلکه امکان اتحاد و تجهیز به نیروهای ارتجاع نمی داد و حتا جلب کمک دولت امریکا نیز برای آنها به این سادگی مقدور نمی شد.

اما «پیشه وری» که متفکرترین و داناترین رهبر فرقه بود وقتی به اشتباه خود پی برد؛ که کار از کار گذشته و شرایط سیاسی داخلی و خارجی به سود ارتجاع و به زیان آزادی تغییر یافته بود. اینک نیروهای متفرق ارتجاع سازمان یافته و به پشتیبانی دولت های امریکا و انگلیس آماده ی حمله به آذربایجان می شدند. درحالی که قسمتی از نیروهای آزادی در اثر یورش ارتجاع سرکوب شده و پراکندگی و تردید در صفوف آذربایخواهان راه یافته بود.

وی هنگامی نمایندگان مردم ایران را برای شرکت در مجلس ملی آذربایجان دعوت کرد و احیای مشروطیت را به دست توانای فرزندان آذربایجان خواستار شد که آفتاب عمر نهضت آذربایجان در شرف افول بود.

در این باره «پرویز همایون پور» با استناد به شهادت رهبران مسئولیتدار حزبی، در کتاب «مسئله آذربایجان» توضیحی دارد که عیناً نقل می کنیم: «... (میرجعفر باقراوف) رئیس جمهور آذربایجان شوروی؛ در جلسه ای که به افتخار رهبران «فرقه ی دموکرات» و افسران قشون آذربایجان تشکیل شده بود کم بها دادن به خصوصیات ملی آذربایجان و ناچیز شمردن اهمیت وحدت آذربایجان جنوبی و شمالی را اصلی ترین علت شکست نهضت آذربایجان شمرد. اما «پیشه وری» در پاسخ «باقراوف» گفت: برخلاف نظر رفیق «باقراوف»؛ بزرگترین اشتباه ما عدم توجه به وحدت مبارزه ی مردم آذربایجان با مردم سایر نقاط ایران بود.

نظری که به شدت مورد اعتراض «باقراوف» قرار گرفت و شاید هم به قیمت جان او تمام

شد.^۲

دولت شوروی پس از توافق با دولت «قوام» و انعقاد موافقت نامه ی نفت شمال، دیگر روی آذربایجان حساب نمی کرد؛ بلکه به اصلاح روابط خود با دولت مرکزی و استفاده از دوره ی پانزدهم مجلس شورایی ملی می اندیشید و به همین لحاظ طرفدار سازش و حل مسالمت آمیز مسئله آذربایجان بود. چنان که گذشت «ساد چیکوف» سفیر کبیر شوروی در ایران مشوق «قوام» و «پیشه وری» در سازش و عقد قرارداد بود و حتا در مذاکرات خصوصی آنها حاضر می شد. پس از انعقاد قرارداد میان تهران و تبریز؛ آذربایجان حل مسالمت آمیز اختلافات و پیروزی آسان را باور داشته آرایش نظامی و

۱- «کیهان»، شماره ی ۸۶۳، مورخه ی ۲۶/۱۰/۲۴، از مقاله ی «پیام به «پیشه وری» نوشته ی «نوشاد».

۲- کتاب «مسئله آذربایجان» نوشته ی «پرویز همایون پور» متن فرانسه «چاپ لوزان» صفحه ی ۱۸۱.

آسادگی جنگی خود را به عنوان اصلی ترین حربه در اجرای موافقت نامه و نیل به پیروزی از دست داد.

«ولایت خمسه» را که دروازه‌ی آذربایجان بود تسلیم دشمن کرد و حتا فداییان رشید و صدیق خود را که با آن همه شور و شوق در راه آزادی پیکار می کردند خلع سلاح کرد. هنگامی که حکومت ملی آذربایجان قشون خلق را سازمان می داد؛ «پیشه‌وری» طی نقلی خطاب به مردم آذربایجان چنین گفت: «... زندگی می خواهی آماده‌ی مرگ باش!... آزادی را فقط به نیروی قشون منظم و مسلح می توان حفظ کرد... لذا فرقه و دولت، تمام آذربایجانیانی را که قادر به برداشتن اسلحه هستند به صفوف قشون خلق دعوت می کنند...»^۱

ما برای دفاع از آزادی «... فرش زیر پایمان را فروخته، تانک و توپ و هواپیما خواهیم خرید...»^۲

سپس تمام اعضای فرقه به فرا گرفتن تعلیمات جنگی دعوت شدند. حتا در بعضی نقاط آذربایجان، سازمان فرقه حالت جنگی به خود گرفت.

اینک دستور هیئت اجراییه «فرقه‌ی دموکرات آذربایجان» — کمیته‌ی ولایتی «خمسه» را نقل می کنیم: «فرمان جنگی — برابر تصمیم متخذه در جلسه‌ی فوق العاده‌ی مورخه‌ی ۱۲ فروردین ماه سال ۱۳۲۵ از طرف کمیته‌ی ولایتی خمسه به کلیه‌ی اعضای فرقه دستور داده می شود:

- ۱- از این تاریخ تمام اعضای فرقه در حال آماده‌باش جنگی خواهند بود.
- ۲- در تمام سازمان‌های حزبی انضباط و مسؤلیت جنگی حکمفرما خواهد بود.
- ۳- کلیه‌ی مکاتبات و دستورهای تشکیلاتی به شکل فرمان‌ها و گزارش‌های جنگی نوشته خواهد شد.»^۳

در همان ایام مفسر رادیو «نیویورک» به نقل از گزارش‌های خبرنگاران خارجی چنین گفت: «اهالی آذربایجان چنان شور و هیجانی برای مسلح شدن نشان می دهند که تصور نمی رود به این آسانی حاضر به زمین گذاشتن اسلحه شوند... در اغلب شهرها و قصبات حتا کودکان و کهنسالان و زنان لباس نظامی در بر کرده و خود را برای جنگ آماده ساخته‌اند... روستاییان و کارگران دسته دسته دهات و قصبات را ترک گفته به محل اجتماع سر بازان می شتابند...»^۴

جالب است بدانیم که پس از امضای موافقت نامه بین تهران و تبریز «شیخ حسین لنگرانی»، یکی از نمایندگان دولت مرکزی در مذاکره با نمایندگان آذربایجان با اشاره به مذاکرات فیما بین و این که نهضت آذربایجان باید کانون تحولات اساسی در ایران باشد، خطاب به نمایندگان آذربایجان گفت: «... تمام مواد را قلم بزنید ولی تفنگ را نگهدارید... من صریحاً به آذربایجان می گویم

۱- «آذربایجان»، شماره‌ی ۱۲۰، مورخه‌ی ۱۸/۱۱/۲۴.

۲- «آذربایجان»، شماره‌ی ۱۲۳، مورخه‌ی ۲۲/۱۱/۲۴.

۳- روزنامه‌ی «آذر» ارگان کمیته‌ی ولایتی خمسه، شماره‌ی ۲۶، مورخه‌ی ۲۵/۲/۱۱.

۴- «ایران ما»، شماره‌ی ۵۳۶، مورخه‌ی ۲۵/۲/۳۱، «خبرنگاران و مفسرین خارجی در باره وقایع آذربایجان بحث می کنند.»



یک ملتی با چشم امید بدانسومی نگردد. در یخ است ملتی را ناامید کرد.»^۱
متأسفانه سران نهضت آذربایجان بزودی فراموش کردند که «سیاست از لوله‌ی تفنگ می‌گذرد.»

آنها پس از امضای موافقت‌نامه با تهران، به گمان این که دوره‌ی مبارزه‌ی مسلحانه‌ی نهضت پایان پذیرفته اعلام داشتند که: «تا امروز ما برای بدست آوردن خواسته‌هایمان با اسلحه مبارزه می‌کردیم اما بعد از این بوسیله‌ی قلم و سازمان‌مان مبارزه را ادامه خواهیم داد...»^۲
لذا پیش‌بینی نکردند که اگر مذاکرات شکست خورد، یا موافقت‌نامه به مرحله‌ی اجرا در نیامد یا بدتر از همه دوستان پای از معرکه بیرون کشیدند، چه باید کرد و چگونه به اتکای نیروی خلق و در اجرای خواسته‌های آنها بپاخواسته لوله‌های تفنگ را بسوی دشمنان چرخاند.

تاریخ نشان داد که در پیکار مرگ و زندگی بین آزادی و ارتجاع در کشور ما؛ نه فقط عمال استعمار قیافه کریه خود را از ز پرده‌ی ریا و تزویر آشکار ساختند، متأسفانه دوست و همسایه‌ی بزرگ ما دولت اتحاد جماهیر شوروی نیز از پشتیبانی مادی و معنوی آزادیخواهان در ریغ و رزید و دستور عقب‌نشینی به نیروهای خلق آذربایجان صادر کرد و حتا مبارزینی را که حاضر نبودند سنگرهای خود را ترک کرده دست بسته تسلیم دشمن شوند و ادار به ترک مقاومت کرد.

در آن دقایق دشوار و تاریک یکبار دیگر حقیقت نقاب از چهره برداشت تا همگان بدانند، آن آزادی که عطیه‌ی صاحبان قدرت و نمره‌ی سیاست بازی‌های بیگانگان بوده و به اراده‌ی مستقل مبارزین راه آزادی و نیروی لایزال مردم - کسانی که همه چیزشان به این آب و خاک بسته است و وطن واقعاً متعلق به آنهاست - متکی نباشد، یک بول سیاه نمی‌ارزد. آزادی واقعی به نیروی مجاهده و تلاش پیگیر فداییان راستین ملت، کسانی که تنها نیازهای واقعی مردم الهام‌بخش آنهاست، به دست می‌آید و لا غیر.

هستند کسانی که می‌گویند آزادیخواهان در آن جنگ شکست می‌خوردند. مسلماً این احتمال وجود داشت، اما مهم آن نبود که در آن جنگ کدام طرف غلبه می‌کرد. آن چه ارزش و اهمیت داشت این بود که میهن ما ایران از زیر آتش آن جنگ با قیافه‌ی جدیدی بیرون می‌آمد، «فرقه‌ی دموکرات آذربایجان» پس از آن همه ادعاها با خواری و ذلت تسلیم نمی‌شد و تا آخرین نفس قهرمانانه می‌جنگید و سنن انقلابی خود را بمانند درس‌های گرانبهایی به تاریخ کشور می‌سپرد.

در ریغا که چنین نشد! «پیشه‌وری» دستور تسلیم را نپذیرفت و چون امکان عمل نداشت ناچا ایران را ترک کرد. اما دکتر «جاوید» و «شبستری» و «بی‌ریا» دستور را پذیرفتند و مأمور اجرای آذ شدند. بلافاصله دکتر «جاوید» و «شبستری» «به نام مردم آذربایجان» تلگراف‌های شرم‌آور

۱- «ایران ما»، شماره‌ی ۵۶۱، مورخه‌ی ۲۵/۳/۳۰، از سخنرانی «لنکرانی» در منزل «حسن سروش» در حضه دکتر «جاوید».

۲- «آذربایجان»، شماره‌ی ۲۴۲، مورخه‌ی ۲۵/۴/۱۴، از مقاله «در دومین دور مبارزه چه وظیفه‌ای به عها داریم.»

ننگینسی به «شاه» و «قوم» مخایره کردند و اجازه خواستند که به پیشواز ژاندارم های خون آشام و غارتگر بشتابند. این تلگرافها برخلاف پاره ای ادعاهای پوچ و دغل کوچکتزین تأثیری در سرنوشت دردناک مردم آن دیار نداشت و جز بی تخفیفی در کشتار بیرحمانه ی خلق آذربایجان در پی نیامورد. نزدیک به بیست هزار نفر از بهترین فرزندان آذربایجان شهید شدند و نیروهای نامینه «شاه» و «قوم» که «باکمال مهربانی و رأفت برای «تأمین آسایش و امنیت!» اهالی آذربایجان به آن استان فرستاده شده بودند به واقع روی ارتش اشغالگر فاشیست را سفید کردند.

البته عقب نشینی و شکست نهضت آذربایجان و تسلیم ناجوانمردانه ی مردم غیور آن سامان به دژخیمان خونخوار ارتجاع، علاوه بر خواست سیاست شوروی، به لحاظ مناسبات بعضی رهبران نهضت آذربایجان با دولت مرکزی نیز جای بسی تعمق و تأمل است:

از نظر دولت شوروی انحلال نهضت آذربایجان، این فرصت را پیش می آورد که جنتجال جهانی حاصل از این مسئله خاموش شود و در مجامع بین المللی «مدلل» شود که دولت شوروی در مسئله آذربایجان دخالتی نداشته و انجمن ایالتی آذربایجان به میل و اراده ی خود نیروهای اعزامی مرکز را پذیرفته است و احتمالاً در برابر از دست دادن آذربایجان، امتیاز دیگری در یک نقطه ی دیگر جهان کسب شود. ضمناً راه انجام انتخابات دوره ی پانزدهم مجلس شورای ملی — که نامزد تصویب موافقت نامه ی نفتی ایران و شوروی بود — نیز هموار می شد.

اما آن چه درباره ی دکتر «جاوید» و «شبستری» باید گفت این که آنها با توصیه ی دولت شوروی مانندند تا آذربایجان را به حکومت مرکزی تحویل دهند و به قول خودشان موفق شدند که «آقایان مربوطه را حاضر به ترک مخاصمت سازند.» آنها در اجرای وظایف خود از ارتش استقبال کرده با فرماندهان ارتش همکاری کردند.

دولت مرکزی پس از خاتمه ی کار آذربایجان، دکتر «جاوید» و «شبستری» را به تهران برد و تحت نظر قرار داد و بعد از گذشت یک سال و نیم آنان را به دادگاه زمان جنگ کشانید.

رأی دادگاه زمان جنگ می گوید: «نظر به این که به دادگاه مسلم است طبق اعترافات متهمین و سایر مدارک پرونده؛ دکتر «سلام اله جاوید» وزیر کشور متجاسرین آذربایجان بوده و «شبستری» نیز سمت رئیس مجلس شورای آنرا داشته است، علیهذا از این حیث جرم آنان مسلم و منطبق با ماده ی ۴۰۹ قانون دادرسی ارتش بوده. ولی چون در جریان کار بطرز مسالمت آمیز در وقایع آذربایجان قضیه را خاتمه داده و به مأمورین و نمایندگان دولت و بخصوص به افسران ارتش کمک و مساعدت های لازم مرعی داشته و با داشتن وسایل از مرز خارج نشده و فرار نکردند و این عمل حسن نیت متهمین را ثابت می سازد علیهذا هر یک از نامبردگان را با رعایت ماده ی ۴۴ قانون دادرسی ارتش به دو سال زندانی مجرد از بدو بازداشت محکوم می کند...»^۱

لکن این محکومیت د رمورد آنان اجرا نشد زیرا آنها به دلایلی که در متن فرمان همایونی مذکور است؛ شامل عفو ملوکانه شد. اینک آن فرمان:

۱- «ایران ما»، شماره ی ۱۰۵۳، مورخه ی ۲۷/۴/۱۰، «جاوید» و «شبستری» به دو سال حبس محکوم شدند.

«آقایان دکتر «جاوید» و «شبستری» به مناسبت اتهاماتی که در حوادث آذربایجان دارا بودند؛ تسلیم دادگاه نظامی شدند. دادگاه پس از رسیدگی به وضعیت آنها و بررسی کامل به سوابق امر هر یک را به دو سال زندان مجرد محکوم کرد. لکن نظر به علل پایین:

۱- نامبردگان در تمام مدت تسلط متجاسرین ارتباط خود را با مقامات مرکزی طبق مدارک مقتضی که موجود است حفظ و جریانات را گزارش می کرده‌اند.
۲- از طرف حکومت مرکزی به دکتر جاوید سمت رسمی استانداری داده شده بود و می‌رساند که مورد اعتماد حکومت مرکزی بوده است.

۳- عملیات آنها پس از حرکت قوای مرکزی به آذربایجان برله مرکز و با تمام قوا از عملیات خائنانه جلوگیری و تلگرافاتی مخایره کرده و راهنمایی‌هایی کرده‌اند که خدمتگزاری آنها را به دولت می‌رساند و به علاوه در موقع ورود قوای مرکز به آذربایجان خود را در اختیار فرماندهان مربوطه گذارده و در کشف اسرار کوشش کرده‌اند. بنابراین مشمول یک درجه عفو ملوکانه قرار گرفتند.^۱

باید توجه داشت که دکتر «جاوید» و «شبستری» مشمول ماده‌ی واحده‌ی عفو متهمین سیاسی وقایع آذربایجان که در تاریخ ۲۷/۴/۱۵ به تصویب مجلس شورایی رسید، نشدند. زیرا قانون مزبور چنین مقرر می‌داشت: «...مشمول این قانون نسبت به کسانی که در قیام مزبور عامل مؤثر یا از رؤسا بوده و به واسطه‌ی ارتکاب جرائم مذکور (جنحه و جنایت سیاسی یا جنحه و جنایت عادی ناشی از قیام به استثنای مرتکبین قتل و غارت) محکوم شده یا فعلاً تحت تعقیب هستند... در هر مورد بخصوص موقوف به تصویب هیئت وزیران و صدور فرمان همایونی خواهد بود...»^۲ لذا آنها برابر تصویب نامه هیئت وزیران و فرمان همایونی از مجازات معاف شدند.

به این ترتیب قابل فهم است که چگونه این دو رهبر نهضت آذربایجان جان سالم از معرکه بدر بردند و مشمول مراحم و عواطف ملوکانه شدند.

پس از شکست نهضت آذربایجان؛ برای توجیه آن شکست دلایل بی‌منطق و پوچی ارائه شد که ما اجمالاً آنها را از نظر می‌گذرانیم:

۱- «چنانچه آذربایجان مقاومت می‌کرد و جنگ داخلی در می‌گرفت، امپریالیست‌ها در کشور ما دخالت می‌کردند.» لزومی به توضیح ندارد که نیروهای اعزامی به آذربایجان تحت سرپرستی و راهنمایی امپریالیست‌ها عمل می‌کردند. چنانچه نیروهای امریکایی و انگلیسی مستقیماً نیز دخالت می‌کردند، آزادیخواهان می‌توانستند به اتکاء زمینه‌ی بسیار مساعدی که در ایران وجود داشت، جنگ منظم را به جنگ پارتیزانی مبدل سازند و مسلماً نتیجه و حاصل آن بدتر از آنچه اتفاق افتاد نبود.

۲- «کشانده شدن جنگ به مرزهای شوروی، امنیت پایگاه سوسیالیسم را به خطر می‌انداخت. لذا برای دفاع از انترناسیونالیسم پرولتاری، آذربایجان ناچار بود اسلحه را به زمین

۱- «کیهان»، شماره‌ی ۱۵۸۱، ۲۷/۴/۱۶، و «ایران‌ما» شماره‌ی ۱۰۵۹، ۲۷/۴/۱۷، عفو دکتر «جاوید» و «شبستری».

۲- «کیهان»، شماره‌ی ۱۵۸۱، ۲۷/۴/۱۶.



گذاشته، تسلیم شود.»

درست است که منظور دولت‌های امریکا و انگلیس از ابقاء مسئله ایران در شورای امنیت، منکوب ساختن نهضت آذربایجان، ایجاد شانناژ و تحریکات علیه شوروی و قطع نفوذ آن دولت از ایران بود. ولی اگر ملت‌هایی که افتخار همسایگی اولین کشور سوسیالیستی جهان را دارند، از حق انسانی و طبیعی آزاد زیستن و مبارزه در راه آن — به سبب همین همسایگی — محروم نیستند، ما نیز حق داشتیم که برای دفاع از آزادی خود بجنگیم حتا اگر دولت شوروی قادر نبود از ما پشتیبانی کرده به یاری ما بشتابد.

به علاوه این ناسیونالیسم بورژوازی است که از تلاش ملت‌های مظلوم برای کسب آزادی در هراس است. والا انترناسیونالیسم پرولتری در کجا ملت‌ها را از پیکار مقدس آزادی منع کرده است؟ انترناسیونالیسم پرولتری به مفهوم تباه ساختن حیات ملتی به دلیل منافع ملت دیگر نیست، بلکه به معنای کمک متقابل و همدردی بی دریغ و خلل ناپذیر زحمتکشان و ستمدیدگان جهان در راه نیل به آزادی و ترقی است. وگرنه قربانی کردن مردمی که از زیر شکنجه‌ها و رنج‌های قرون و اعصار بپاخاسته و به پیکار مقدس آزادی دست زده‌اند — آنهم به نام انترناسیونالیسم پرولتری — بدترین تجاوز به حریم حیثیت انسانی است.

فراموش نکنیم که «ولادیمیر ایلیچ لنین» این فرزند انقلاب و رهبر عالیقدر انقلاب کبیر اکبر، وظیفه‌ی سوسیالیست‌ها را در برابر جنبش‌های رهایی ملی چنین بیان داشته است: «... سوسیالیست‌ها باید مضممانه و با عزمی راسخ از انقلابی‌ترین عناصر جنبش بورژوا — دموکراتیک رهایی ملی در کشورهای (مستعمره و نیمه مستعمره) حمایت کرده و به قیام آنها، یا بنا به موقعیت، به جنگ انقلابی آنها علیه قدرت‌های امپریالیستی ستمگر مساعدت کنند.»^۱ اما انحراف از این سیاست درست و قربانی ساختن ایدئولوژی پیش پای سیاست دولتی نه فقط امید ملت ایران را در نیل به آزادی و ترقی برباد داد، بلکه نفوذ امپریالیست‌ها را زیر ماسک «مدافعین استقلال و تمامیت ایران» در کشور ما تثبیت کرد و لطمه‌ی بزرگی به حیثیت و محبوبیت دولت شوروی وارد ساخت.

اینک این فصل را با کلمات انسانی ناشناخته که قلبش برای آزادی مردم و کشور ما می‌تپیده به پایان می‌بریم:

«روزی که اعلامیه‌ی ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ انتشار یافت در سراسر کشور از کرانه‌های بحر حزر تا سواحل خلیج فارس و عمان همه چشم به راه نهضت و قیامی بودند و نهضت مردم آذربایجان شایستگی آنرا داشت که به این انتظار پایان بدهد.» اما «...» «حزب دموکرات آذربایجان» عقیده داشت که ما اول باید خانه‌ی خود را درست کنیم و بعد به فکر نجات همه‌ی ایران باشیم. ولی تنها آذربایجانی نبود که می‌خواست خانه‌ی خود را از چنگ دشمنان ملت نجات دهد. زارع زحمتکش فارسی، کارگر ستمکشیده‌ی اصفهانی، دهقان رنج‌دیده‌ی خراسانی، برهنه‌های

۱- «لنین»، کلیات آثار، جلد ۲۲، چاپ «مسکو- پارسی»، صفحات ۱۶۴-۱۶۵.

چرا نهضت آذربایجان شکست خورد

۴۵۹

خوزستانی، مردم لر و کرد و ترکمن و بختیاری و کرمانی همه این آرزو را داشتند. منتهی اوضاع و احوال آذربایجان برای رو بیدن نهال انقلاب مساعدتر بود. اگر آذربایجانی بند از پای خوزستانی می گشود و اگر هر دو باهم دست فارسی را می گرفتند. اگر بازوان زحمتکشان ایران در هم حلقه می شد، کدام بند و بست بین المللی، کدام سیاست و چه نیرویی قدرت مقابله داشت؟^۱

«حزب دموکرات آذربایجان» صحبت از «من» به میان آورد، خدا می داند اگر «ما» گفته بود و به هزارها مردمی که در اقصی نقاط کشور گرم و صمیمانه دست همت دراز کرده بودند به همان شیوهی «ستارخان» پاسخ داده بود حال ۱۲ شهر یورچگونه برگزار می شد!

به هر حال نهضت دموکراتیک آذربایجان در یکسال عمر خود کارهایی کرد که شایستهی آن بود که دنبال شود و اشتباهاتی مرتکب شد که می تواند برای آیندگان عبرت باشد. و ما امروز که فقط خاطره ای از آن قیام باقیمانده است به امید این که از شکست ها پند گرفته شود و اشتباهات گذشته تکرار و تجدید نشود؛ به امید این که همه باهم برای رهایی ایران همت کنیم و به امید این که نسل آینده به ما سرزنش روا ندارد در این شرایط دشوار و سخت از آن یاد می کنیم.»^۱

۱- «آنقدر شکست می خوریم تا راه پیروزی را بیاموزیم» به قلم سردبیر بازنشسته به مناسبت پنجمین سالگرد انتشار اولین اعلامیهی «فرقهی دموکرات آذربایجان»، «داریا» شماره ۲۶۷، ۲۹/۶/۱۲.